

رابطه فضای اجتماعی و عملکرد پارلمان (۱۳۵۹-۱۳۹۵)^۱

دریافت: ۱۳۹۸/ ۱ / ۲۲

پذیرش: ۱۳۹۸/ ۳ / ۱۸

احمد گل محمدی^۲

سمیه زمانی^۳

ابوالفضل دلاوری^۴

چکیده

مسئله این مقاله، رابطه فضای اجتماعی و عملکرد پارلمان در ایران (۱۳۵۹-۱۳۹۵) است. پارلمان‌ها ضمن برخورداری از وجوه نهادی و ماهیت ساختاری، گروه‌بندی‌های متشکل از نمایندگان هستند که هرکدام با نیروهای اجتماعی و قانون‌های قدرت سیاسی نسبتی دارند. عملکرد پارلمان‌ها نیز برآیندی از مواضع این نیروها و گروه‌بندی‌های اجتماعی و ملاحظات قانون-های قدرت سیاسی است. پرسش این پژوهش این است عملکردهای قانون‌گذاری و نظارتی پارلمان در ایران پس از انقلاب چه رابطه‌ای با فضای اجتماعی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش، با بهره‌گیری از نظریه تمایز «پیر بوردیو» که بر مفاهیم «فضای اجتماعی»، کنش، میدان، سرمایه و عادت‌واره استوار است و با استفاده از روش‌های تحلیل مضمون و تحلیل محتوای کیفی، عملکرد ۹ دوره مجلس شورای اسلامی و نسبت آن با روند تحولات فضای اجتماعی در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۶ بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های چندلایه قدرت سیاسی، صف‌بندی‌ها و منازعات مستمر در میدان سیاست و تمایزات و تعارضات پیچیده و فزاینده در فضای اجتماعی در درون پارلمان منعکس شده و گروه‌بندی‌های درون پارلمان را به بازنمایی‌هایی اغلب متغیر از ترجیحات و اولویت‌ها در حوزه‌های قانون‌گذاری و نظارت کشانده است. همچنین نمایندگان و گروه‌بندی‌های پارلمانی نیز تمایلات و ملاحظات شخصی و گروهی خاص خود را در قالب

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان تأثیر فضای اجتماعی بر عملکرد مجلس شورای اسلامی است.

^۲ دانشیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول).

Ahmad.Golmohammadi@gmail.com

s_zamani_th@yahoo.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

abdelavari@gmail.com

^۴ دانشیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی.

ترجیحات محلی و یا ملی در پارلمان پیگیری کرده و کمابیش تحقق بخشیده‌اند. همچنین بر مبنای یافته‌ها به الگوبندی از فضای اجتماعی رسیدیم که نشان داد در جمهوری اسلامی ایران، فضای اجتماعی نامتقارن اصل و متقارن استثناست. این وضعیت با سرشت ایدئولوژیک و رانتهی دولت مرتبط بوده است.

کلیدواژگان: فضای اجتماعی، انتخابات، پارلمان، عملکرد، قانون‌گذاری، نظارت، ایران پس از انقلاب.

مقدمه

پارلمان‌ها را می‌توان به مثابه گروه‌بندی‌های متشکل از نمایندگان دید که هر کدام از یک سو با نیروهای اجتماعی و از سوی دیگر با کانون‌های قدرت سیاسی نسبتی دارند. چنین رویکردی برخاسته از «نگرش میدانی» است که شناخت لایه‌های ژرف‌تر دستگاه قانون‌گذاری را امکان‌پذیر می‌کند. از این منظر، پارلمان در فضایی متشکل از روابط میان جایگاه‌های متنوع، افراد، گروه‌ها و نهادها عمل می‌کنند. در چنین فضایی هر جایگاه برای حفظ موقعیت خود تلاش می‌کند. موضع‌گیری‌ها نیز برآیندی است از مقدوراتی که فضای اجتماعی پیش روی عاملان اجتماعی قرار می‌دهد. این نگرش به مجلس، رویکردی دیالکتیکی به ساختار و کارگزار دارد و از رویکرد جامعه‌شناسی تکوینی «پیر بوردیو» و مفهوم فضای اجتماعی او برمی‌خیزد. بوردیو یک ساختار-کنشگرا است. هرچند وجه ساختاری بر نگاه او غلبه دارد چراکه در تحلیل کنش نیز در پی ساختمانندی و ارائه الگویی از آن است. او برای تحلیل عملکرد یا کنش، فضای اجتماعی را فضای تمایزات می‌خواند. اما این‌که این فضای تمایزات و تفاوت‌ها چگونه به کنش مجلس می‌انجامد پرسشی است که این مقاله درصدد پاسخ به آن است. مقاله مزبور بر مبنای مفهوم فضای اجتماعی بوردیو به این پرسش پاسخ می‌دهد که «عملکردهای قانون‌گذاری و نظارتی پارلمان در ایران پس از انقلاب چه رابطه‌ای با فضای اجتماعی داشته است؟»

داده‌های لازم برای تحلیل و پاسخ به پرسش فوق به روش اسنادی گردآوری شده است. این داده‌ها عبارت‌اند از مشروح مذاکرات مجلس، کارنامه عملکرد ادوار مجلس، قوانین مصوب، گزارش‌های علمی-پژوهشی، خاطرات و کتاب، پایان‌نامه، مجله، روزنامه، گزارش و پایگاه‌های اینترنتی. تحلیل داده‌های گردآوری شده با ترکیبی از تبیین ساختاری و روش‌های کیفی همچون «تحلیل مضمون» و «تحلیل محتوا» صورت پذیرفته است.

تابه حال پژوهش‌های چندی حول بررسی رفتار مقننه انجام شده که صورت متعارف در آن‌ها استفاده از چارچوب نظری نهادگرایی است. (نوریس، ۲۰۰۲) (های وون جون و سیمون هیکس، ۲۰۱۰)، (کارسون و سی اورت، ۲۰۱۵) اما این مقاله به لحاظ مسئله و رویکرد متفاوت با آن‌ها است.

پژوهش‌هایی نیز درباره تأثیر شفافیت بر رفتار قانون‌گذاری و به‌ویژه آرای نمایندگان صورت گرفته است (بنش، باتلر و هوفر، ۲۰۱۸) (هوگ و وست، ۲۰۱۴) که بازهم به لحاظ روش و مسئله متمایز از این مقاله هستند.

ما در این مقاله سعی کردیم تا عملکرد مجلس را به مثابه عرصه منازعات میان گروه‌ها و در قالب روابط موجود میان مواضع در حوزه‌های قدرت، سیاست و انتخابات و درنهایت مجلس واکاوی کنیم. افزون بر این کاربرد مفاهیم نظری بوردیوی برای تحلیل عملکرد مجلس خود نقطه تمایز این مقاله از پژوهش‌های دیگر است که ورای نگاه نهادی به عاملیت عاملان اجتماعی نیز توجه دارد.

در زمینه مباحث کاربردی در ایران نیز عملکرد مجلس شورای اسلامی خود موضوع پژوهش‌های مستقلی بوده است. (زمانی، ۱۳۸۸)، (سینایی و زمانی، ۱۳۹۰)، (فقیهی، ذاکری و اسدی، ۱۳۹۳) (زارعی و فوزی، ۱۳۹۵)، (مرادی، ۱۳۹۵) حتی در بررسی تحولات سیاسی پس از انقلاب منازعات بین جریان‌های سیاسی موضوع آثاری چند بودند (فوزی، ۱۳۸۴)، (خواجه سروی، ۱۳۸۲)، (شادلو، ۱۳۸۱)، (سرزعیم، ۱۳۹۵).

مقاله مزبور سعی دارد تا دو متغیر «فضای اجتماعی» و «عملکرد» را از بوردیو وام بگیرد و ورای بررسی‌های نهادگرایانه، عملکرد مجلس را بررسی کند؛ اما تفاوت شرایط جامعه ایران با جامعه فرانسه (سوژه بوردیو) موجب می‌شود تا مفاهیم نظری از بوردیو اخذ گردد؛ اما مصادیق و محتوا متفاوت باشد. درواقع، مدل نظری به بوردیو تعلق دارد ولی کاربرد نظریه به صورت شکلی و با بازتعریف مفاهیمی چون طبقه و سرمایه صورت می‌گیرد.

چون بوردیو دو مفهوم طبقه و سرمایه را در معنای خاصی به کار می‌گیرد اما در ایران به دلیل وجود دولت رانتیر، طبقه و سیاست طبقاتی به آن معنی، تشخیص ندارد و نمی‌تواند مبنای تحلیل تحولات باشد. چراکه پویش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جوامعی که منبع اصلی درآمد دولت، مالیات است متفاوت از دولتی است که منبع اصلی درآمد آن رانت است. منظور از رانت نیز درآمدی برخاسته از مواهب طبیعی است که کسب آن همانند سود سرمایه و دستمزد مستلزم کار و تلاش اقتصادی نیست (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳). ازاین‌رو ناگزیر از بومی‌سازی نظریه بوردیو بر مبنای مختصات ایران هستیم.

۱- چهارچوب مفهومی

این تحلیل بر دو مفهوم «عملکرد» و «فضای اجتماعی» از دارایی‌های نظری- مفهومی بوردیو استوار است. بوردیو عملکرد را به مثابه موضع‌گیری می‌داند که با انتخاب‌های کارگزاران اجتماعی از میان رفتارهای متنوع تحقق می‌یابد (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۲). آنچه موجب می‌شود تا یک فرد یا گروه با این انتخاب موضع‌گیری نماید و خود را متمایز سازد.

فضای اجتماعی نیز بر مبنای تمایز و تفاوت ایجاد می‌شود و تابعی است از «میدان»^۱، «عادت‌واره»^۲ و «سرمایه»^۳. در فضای متشکل از این اجزای سه‌گانه، هر نقطه درواقع یک نقطه‌نظر است و هر کارگزار بنا بر نقطه یا موضعی که ایستاده، نقطه‌نظری متناسب با آن خواهد داشت. از این منظر، فهم معتبرتر تعاملات یا پدیده‌های اجتماعی نیازمند توجه به فضای اجتماعی برآمده از ترکیب میدان، سرمایه و عادت‌واره است (Bourdieu, 2005, 148). بدین ترتیب بوردیو میان فضای اجتماعی و عملکرد چنین نسبتی برقرار می‌کند: «عملکرد = میدان + [سرمایه] * (عادت‌واره)» (Bourdieu, 1984, 101). بنابراین عملکرد نتیجه رابطه میان تمایلات شخص (عادت‌واره) و جایگاه او در میدان (بر مبنای میزان سرمایه) است به گونه‌ای که امکان بروز آن در شرایطی خاص فراهم می‌گردد.

بوردیو میدان را فضاهای ساختارمندی از مواضع تعریف می‌کند. داشته‌های افراد به موقعیتشان در این فضاها بستگی دارد و آن‌ها را می‌توان مستقل از ویژگی‌های کسانی که آن‌ها را اشغال کردند مورد تحلیل قرارداد (Bourdieu, 1980, 113). در جوامع بسیار تفکیک یافته، فضای اجتماعی مجموعه‌ای از خرده فضاهای اجتماعی به نسبت مستقل است که نسبت به فضاهای دیگری که توسط میدان‌های دیگر اداره می‌شوند از منطق و ضرورت خاص خود برخوردار هستند. (Bourdieu & Wacquant, 1992, 72)

مفهوم دیگر بوردیو «سرمایه» است که از آن برای نشان دادن منابع مهمی استفاده می‌کند که در طول زندگی مورد استفاده قرار می‌گیرند. او فضای اجتماعی و جایگاه‌ها در میدان را بر مبنای سرمایه تعریف می‌کند. سرمایه انواع متعددی دارد و شامل سرمایه مادی (سرمایه اقتصادی) و غیرمادی (سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و نمادین) می‌شود. البته هر نوع از سرمایه قابل تبدیل به نوع دیگر است. در اینجا تلفیق‌گرایی بوردیو میان عین و ذهن، به آشتی

و وساطت میان فرهنگ گرای و اقتصادگرایی مطلق منجر می‌شود (Bourdieu, 1986, 252-253).

سرمایه اقتصادی به میزان سرمایه مادی در نظام تولیدی، سرمایه اجتماعی به شبکه آشنایان و سرمایه فرهنگی به دانش، سلیقه و شیوه زندگی مربوط می‌شود که به فرد اجازه می‌دهد از طریق آن به منزلت دست یابد. سرمایه نمادین نوع دیگری از سرمایه است که بوردیو آن را به هرگونه دارایی (اعم از طبیعی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی) اطلاق می‌کند که «به‌وسیله دسته‌ای از اعضای اجتماع درک شود؛ کسانی که مقولات فاهمه آنان چنان است که آنان را قادر سازد که این دارایی را هم بشناسند و همچنین به رسمیت بشناسند» (بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

عادت‌واره دیگر مفهومی است که بوردیو آن را به کار می‌گیرد. عادت‌واره، اصول تکثیرگر رفتارهای متمایزکننده است که میان خوب و بد یا ممتاز و معمولی تفاوت می‌گذارد. نکته اصلی این است که این موارد نزد همه یکی نیست (بوردیو، ۱۳۸۰: ۳۷). اما میان گروهی که در جایگاه یکسان به سر می‌برند مشابه است. در این میان بوردیو از اصطلاح «باور رایج» نیز استفاده می‌نماید. باور رایج نقطه‌نظر کسانی است که با مسلط شدن دولت، نقطه‌نظر خود را با قدرت به یک نقطه‌نظر عام تبدیل می‌کنند (بوردیو، ۱۳۸۰: ۱۷۴). درواقع قدرت با عام کردن خاص‌ها می‌تواند به بازتولید خود بپردازد.

۱-۱- الگوی تحلیل عملکرد مجلس

برای استخراج این الگو از خود بودیو وام می‌گیریم. بوردیو میدان را فضای منازعه می‌داند و از سویی در معادله‌ای که نسبت میان فضای اجتماعی و عملکرد را نشان می‌دهد فضای اجتماعی را مساوی با فضای اجتماعی می‌داند. از این‌رو عملکرد خود فضای منازعه و میدان جدیدی را شکل می‌دهد. او بر این مبنا توضیح می‌دهد چرا توزیع عقاید سیاسی میان دو موضع راست و چپ سیاسی، انطباق زیادی با توزیع طبقات و پاره طبقات در فضایی دارد که نخست با کل حجم سرمایه و بعد با ترکیب سرمایه مشخص می‌شود. چنانچه گرایش به رأی دادن به احزاب دست راستی همراه با کل حجم سرمایه و وزن نسبی سرمایه اقتصادی افزایش و درباره گرایش رأی دادن به چپ‌ها در هر دو مورد جهت معکوس دارد. از نظر او انتخاب‌های سیاسی مستقل از طبقه اجتماعی نیست. (زمانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۰۵)

مجالس قانون‌گذاری هر کشور در فضای اجتماعی متفاوتی قرار می‌گیرند و عملکرد آن‌ها تابعی از ویژگی‌های متفاوت آن فضا است (اولسون، ۱۳۸۲، Norton, Philip, 1999) سینیایی و زمانی، ۱۳۹۰) که میدان‌هایی نظیر قدرت، سیاست، انتخابات و مجلس را در برمی‌گیرند. بنابراین «فهم ارزش و اثر روابط متقابل» آن‌ها بر یکدیگر، به‌ویژه میدان قدرت، سیاست و اقتصاد، در شناخت فضای اجتماعی مهم است. (Bourdieu, 2000, 121)

از این منظر، مجلس خرده‌میدانی است تابع میدان‌های بزرگ‌تر قدرت، سیاست و انتخابات. میدان قدرت، متضمن نوعی سرمایه است که دارندگان خود را قادر می‌سازد تا بر سر انحصار قدرت و یا بر سر تعریف شکل مشروع قدرت مبارزه کنند. در این میدان دارندگان سرمایه‌های گوناگون به نبرد می‌پردازند هرچند میدان‌های کوچک‌تری که میدان قدرت را می‌سازند همگی در یک سطح نیستند. مثلاً بوردیو مدعی است که همه زیر میدان‌های فرهنگی، مغلوب میدان اقتصادی هستند. (Bourdieu, 1994: 144)

میدان سیاست نیز خرده‌میدانی درون میدان قدرت است که در آن کنشگران بر سر محصولات سیاسی، مسائل، برنامه‌ها، تحلیل‌ها، تفسیرها، مفاهیم و وقایع به رقابت می‌پردازند. در این میان، شهروندان عادی به یک «مصرف‌کننده» تقلیل یافته‌اند و «ناچار به انتخابی هستند که امکان اشتباه در آن به همان میزان افزایش می‌یابد که آن‌ها از مکان تولید (سیاست) فاصله می‌گیرند». بنابراین میدان سیاست با محدود کردن حوزه گفت‌وگو سیاسی به تحدید مرزهای حوزه‌ای می‌پردازد که می‌توان از لحاظ سیاسی به آن اندیشید و بدین صورت تأثیر سانسور کننده دارد. (بوردیو، ۱۳۸۸: ۸۲ و ۸۳).

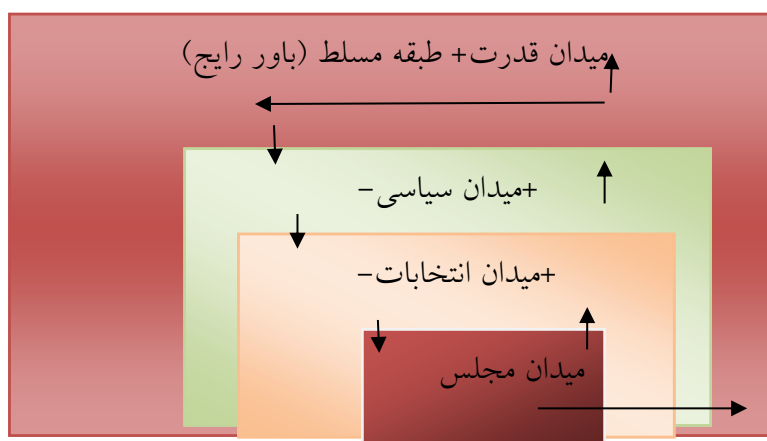
در این میان، یک خرده‌میدان میانجی بنام «انتخابات» وجود دارد که قانون کشمکش برای تعیین شرایط عضویت در سلسله‌مراتب مشروع است. در سطحی پایین‌تر هم، خرده‌میدان مجلس قرار دارد که شبکه‌ای از روابط استوار بر موقعیت‌های مختلف نمایندگان و گروه‌ها را در برمی‌گیرد. پس میدان مجلس به میدان انتخابات، سیاست و قدرت وابسته است، هرچند خود این وابستگی از نظامی به‌نظام دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند.

بر این اساس، عملکرد مجلس برآیند میدان‌های فوق است و تحلیل عملکرد مجلس در قالب موضع‌گیری‌های نمایندگان بخشی از کنش سیاسی گروه‌هایی از نمایندگان و به عبارتی نزاع میان طبقات مسلط و تحت سلطه در میدان‌های قدرت، سیاست، انتخابات و مجلس

است. از سویی نیز به نظر بوردیو برای تحلیل فضای اجتماعی باید میدان‌های اجتماعی را مطالعه کرد.

از این منظر شناخت هر میدان با بررسی مناسبات درونی هر میدان، نشان دادن مواضع عاملان و منازعات میان آنان در راستای منافع آنان و کسب سرمایه صورت می‌گیرد و طبقات مسلط و تحت سلطه را مشخص می‌کند. در نهایت معادله بوردیو درباره عملکرد مجلس را می‌توان بر مبنای شکل (۱) ترسیم کرد. علامت مثبت به معنای نزدیکی به قدرت و برخورداری از سرمایه سیاسی و حجم بیشتر سرمایه است که جایگاه بالای میدان قدرت را نصیب عاملان اجتماعی می‌کند و منفی معنایی بالعکس این دارد.

شکل (۱) رابطه میان میدان و عملکرد



در اینجا میدان قدرت، سیاسی، انتخابات و مجلس را در قالب منازعه میان مواضع موجود سیاسی که در قالب شخصیت‌ها یا گروه‌های سیاسی درگیر قدرت هستند عملیاتی و تحلیل می‌کنیم. همچنین هنگامی که از عملکرد مجلس بر مبنای آرای بوردیو سخن می‌گوییم، موضع‌گیری‌هایی مدنظر است که بر اساس ترجیحات و اولویت‌های برخاسته از میدان مجلس شکل می‌گیرد و در اشکال تقنینی و نظارتی نمود می‌یابد. عملکرد تقنینی معطوف به تصویب قوانین است. در ایران، به دلیل عدم شفافیت آرای نمایندگان ناگزیر از ارجاع به مصوبات مجلس یا مذاکرات بررسی طرح‌ها و لوایح هستیم که می‌تواند ترجیحات، موضع‌گیری‌ها و انتخاب‌های نمایندگان را بنمایاند. در عملکرد نظارتی هم رأی اعتماد به کابینه، پرسش‌ها و

استیضاح‌ها بررسی شدند. هر دودسته این‌ها کنش‌های نمایندگان و موضع‌گیری آنان را نمود می‌بخشد.

در هر یک از انواع فوق انتخاب‌های متفاوت از موضع‌گیری از موافقت تا مخالفت یا ممتنع، جهانی از تمایزات میان مواضع نمایندگان را نمود عینی می‌بخشد و میدانی از موقعیت‌های عاملان در جهان واقعی را می‌سازد. از این‌رو درباره مجلس می‌توان از میدان عملکرد مجلس و به‌صورت مصداقی میدان قانون‌گذاری و میدان نظارت نام برد.

۲-۱- بومی کردن الگوی تحلیل

به کار بستن این الگو برای ایران نیاز به تغییراتی در چارچوب مفهومی دارد. طبقات اجتماعی از نظر بورديو، مجموعه یکدستی از کنشگران هستند که موضع مشابهی را در فضای اجتماعی اشغال می‌کنند و نوعی همانندی همراه با کنش جمعی مشترکی داشته باشند (گرنفل، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

بورديو در این تعریف به دو اصل متمایزکننده سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی توجه دارد ولی در بررسی جوامع غیر سرمایه‌داری، شرایط خاصی را در نظر می‌گیرد. چنانچه از سرمایه سیاسی به مثابه اصل تمایز بخش در کشورهای سخن می‌گوید که سرمایه اقتصادی- یعنی مالکیت خصوصی وسایل تولیدی- از بازی بیرون است. سرمایه سیاسی شامل مهارت‌های اجتماعی خاص، ظرفیت تجهیز افراد حول اهداف عمومی در راستای صورت‌بندی سیاست‌های جمعی یا برای نمونه کسب کرسی‌های یک حزب است (Kauppi, 2003, 780).

او در مورد کشورهایی همچون آلمان شرقی از سرمایه سیاسی به عنوان اصل تفاوت گذاری نام می‌برد که برای «صاحبانش نوعی بهره‌مندی خصوصی از امکانات و ثروت‌های عمومی» را به دنبال دارد. در واقع درجایی که کنترل و ممانعت روش‌های انباشت‌های مالی وجود دارد سرمایه سیاسی، اصل تمایز گذاری می‌گردد و اعضای طبقه سیاسی در مبارزه خود در جهت سلطه به‌جز صاحبان سرمایه فرهنگی رقیب دیگری ندارند (بورديو، ۱۳۸۰: ۴۸-۵۱). بر این اساس می‌توان ایران را نیز جزو جوامعی قرار داد که به دلیل خاصیت دولت رانتیر، سرمایه اقتصادی از بازی بیرون است.

دولت راننیر، دولتی است که به‌صورت منظم و پیاپی بخش قابل‌توجهی از رانت‌های خارجی را دریافت می‌کند و رانت به‌جای مالیات، درآمد عمده آن را شکل می‌دهد. در این جوامع رانت در کنترل نخبگان حاکم است و آن‌ها در راستای حفظ ثبات سیاسی دولت برای جلب همکاری و کنترل جامعه از آن بهره می‌گیرند. بنابراین نخبگان حاکم، قدرت انحصاری در توزیع این رانت دارند و همین به استقلال دولت راننی از جامعه، استفاده دولت از آن به‌مثابه حربه‌ای برای افزایش مشروعیت، افزایش رفاه مردم و جلب همکاری با نخبگان غیر حاکم منجر می‌شود. آنچه در جلب همکاری با نخبگان غیر حاکم بیشتر وجهی پاتریمونیالیستی یا نئوپاتریمونیالیستی دارد، به‌عبارتی دیگر در توزیع رانت، ارتباطات خانوادگی محور قرار می‌گیرد و افراد موردنظر دولت راننیر از طریق اعطای مشاغل عالی‌رتبه، قراردادهای سنگین و وام‌های بدون بهره و دیگر مزایای عالی حمایت می‌شوند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳-۱۵۴). به‌عبارت دیگر در ایران برخلاف کشورهای سرمایه‌داری چون فرانسه که سرمایه اقتصادی به انواع سرمایه تبدیل می‌شد؛ سرمایه سیاسی قابلیت تبدیل به انواع سرمایه را دارد. بر این مبنا، طبقه در ایران، مفهومی اقتصادی نیست، بلکه سیاسی است. منظور از طبقه مسلط اقشاری از نیروهای حاکم هستند که شامل نخبگان عالی‌رتبه و مقامات نهادهای انحصاری قدرت می‌شوند، مجموعه‌ای که در چارچوب ایدئولوژی رسمی قرار دارند و به این منابع راننی دسترسی دارند. بنابراین طبقه مسلط در اینجا، طبقه سیاسی-دولتی و نه طبقه به مفهومی اقتصادی است.

البته این طبقه یکدست نیست. چنانچه نیکوس پولانزاس نیز درباره طبقه مسلط در نظام سرمایه‌داری می‌گوید این طبقه یکدست نیست و گروه‌های مختلفی در آن حضور دارند. از این منظر، دولت عرصه منازعات طبقاتی است. درواقع ما با بلوک قدرت مرکب از طبقات و پاره طبقاتی مواجه هستیم که تحت هژمونی یا استیلای جزئی از طبقه مسلط قرار دارد (بشیری، ۱۳۸۳: ۲۶). بر این اساس نیز طبقه سیاسی حاکم در ایران لایه‌های مختلفی دارد که با دوری و نزدیکی به هسته اصلی قدرت تعریف می‌شوند. در ادامه با معرفی فضای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی فضای منازعات در هر دوره مجلس بازنشاسی می‌شود تا فضای عملکرد مجلس در هر دوره شناخته شود و بتوان رابطه میان این دو مفهوم را دریافت.

۲- فضای اجتماعی مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۹۵)

انقلاب اسلامی، دگرگونی‌های شگرفی در فضای اجتماعی به وجود آورد که میدان قدرت را متحول کرد. اما نتوانست ماهیت دولت رانیر در ایران را تغییر دهد. بااین حال دگرگونی در میدان قدرت به شکل‌گیری میدان‌های جدید سیاست، انتخابات و مجلس انجامید و در قالب تغییر قواعد بازی، ساختار و کارگزاران و شکل‌گیری «باور رایج» جدید در میدان نمود یافت.

وقوع انقلابی ایدئولوژیک موجب شد تا سرمایه نمادین اهمیت چشمگیری یابد و مختصات انقلابی و مذهبی به مهم‌ترین معیارهای سرمایه نمادین تبدیل شود. بدین ترتیب مقولات فاهمه‌ای مانند انقلابی/ضدانقلابی، ملی‌گرا/اسلام‌گرا، استضعاف/استکبار شکل گرفت که به هویت‌سازی‌هایی مانند انقلاب/ضدانقلاب، سازش‌کار/رادیکال، فقیر/غنی، مستضعف/مستکبر انجامید. متناسب با همین دوگانه‌سازی‌ها هم توزیع نابرابر سرمایه نمادین شکل گرفت تا اسلام‌گرایان انقلابی به طبقه غالب در میدان قدرت تبدیل شوند. آن‌ها که منتقد ساختار اقتصاد موجود بودند اصلاحات بنیادی را خواستار شدند. چنانچه شورای انقلاب با ۶۰ مصوبه به تضعیف شدید بخش خصوصی و گسترش و تقویت بخش دولتی و یا وابسته به دولت پرداخت. (رشیدی، ۱۳۷۱: ۶۷) حدود شش ماه پس از انقلاب، ۳۸ بانک خصوصی که ۴۴ درصد کل سرمایه بانکی را در اختیار داشتند، ملی اعلام شدند. (زمانی، ۲۰۰۴: ۱۰) بنابراین، موقعیت دارندگان سرمایه اقتصادی هر چه بیشتر افول کرد.

در میدان فرهنگ نیز بر سیطره نهادهای مذهبی و انقلابی افزوده شد و انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ نمود عینی موضع‌گیری عاملان انقلابی در راستای ایجاد میدان جدید فرهنگی بود که به بازتولید ایدئولوژی انقلابی و حاکمیت عاملان آن منجر گردد. بدین صورت این میدان از حضور دانشجویان و اساتیدی که قواعد بازی در میدان جدید فرهنگ را نپذیرفتند خالی و عرصه بازی نهادها و شخصیت‌های انقلابی گردید. (اطلاعات، ۶ فروردین ۱۳۵۹: ۴)

البته در این مبارزه نمادین، اسلام‌گرایان انقلابی به دلیل نزدیکی به رهبر انقلاب که به نماد انقلاب تبدیل شده بود (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۶۵) از سرمایه نمادین عمده‌ای برخوردار بودند. آنان با استفاده از غیریت‌سازی‌های استوار بر گفتارهای ایشان و برجسب‌هایی مانند ضدانقلاب، منافق یا لیبرال عرصه را بر رقبای چپ و ملی‌گرا و لیبرال تنگ‌تر کردند. (خمینی، صحیفه امام، ج ۱۵ و ۷: ۲۴۶، ۲۳۲، ۳۲۹ و موارد متعدد)

همین امر موجب شد تا دارندگان سرمایه نمادین مذهبی و انقلابی به طبقه مسلط در میدان قدرت بدل شوند. از این رو مجلس خبرگان قانون اساسی و بعدتر مقدمه و اصول قانون اساسی نمود عینی هنجارها و اصولی بود که ملاحظات و نگرش‌های این گروه مسلط را عینیت می‌بخشید و مرزهای میدان قدرت را تعریف می‌کرد.

افزون بر این، ضوابط مقرر شده در قانون اساسی جدید به ترسیم شرایط جدید برای مجلس پرداخت و بدین ترتیب اصول وضع شده در قانون اساسی جایگاه قوه مقننه را به دو صورت ترسیم کرد: ۱- طبق اصل ۵۸ اعمال (غیرمستقیم) قوه مقننه که از طریق مجلس شورای اسلامی اعمال می‌گردد ناشی از نمایندگان ملت است و مصوبات این نهاد پس از طی نمودن مراحل قانونی برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه فرستاده می‌شود. ۲- بر مبنای اصل پنجاه و نهم قانون اساسی در مسائل بسیار مهم اقتصادی سیاسی اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم نمایندگان مجلس برسد بدین ترتیب قوه مقننه تجلی بارزی از اراده ملت گردید. از سویی نیز طبق اصل (۵۷) قانون اساسی، قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران یعنی مقننه، مجریه و قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند و این قوا مستقل از یکدیگرند.

سرمایه نمادین انقلابیون مسلمان در قالب گنجاندن هنجارهای مذهبی در قانون اساسی نمود عینی یافت و پیوند میدان مذهب و سیاست در قالب مواردی چون جایگاه برتر ولایت فقیه (اصل ۵۷ قانون اساسی) و نهادی چون شورای نگهبان بروز یافت. در چنین فضای ذهنی مقدوراتی ترسیم شد که می‌توانست مرزهای میدان مجلس از سوی طبقه حاکم بر میدان قدرت باشد که بر میدان عمل نمایندگان اثرگذار بود.

چنانچه طبق اصل ۷۱ اگرچه مجلس شورای اسلامی می‌تواند در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی، قانون وضع کند اما طبق اصل ۷۲ در عین حال مجلس نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد و تشخیص این امر بر مبنای اصل ۹۶ قانون اساسی، بر عهده شورای نگهبان است. این مرزهای ترسیم شده در عمل محل نزاع میان مواضع متمایز در میدان قدرت بوده است که بر مبنای تفاسیر متفاوت از موازین و اصول قانون اساسی و مذهبی صورت گرفته است و همین

اختلاف نظر درباره مغایرت یا عدم مغایرت مصوبات با قانون اساسی یا موازین مذهبی گاه به ایجاد تمایزات جدید در میدان قدرت نیز منجر شده است.

اصول تمایز بخش میدان قدرت در میدان سیاست دوگانه انقلابی گری و میانه روی را شکل داد. حامیان انقلابی گری در این میدان، اسلام گرایان حامی رهبر انقلاب بودند که در تقابل با سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی ایران و گروه های مارکسیستی قرار داشتند. (مرتجی، ۱۳۷۷، ۱۱) عادت واره اسلام گرایان پیرامون آیت الله خمینی به بازتعریف از اسلام و پیوند دو میدان سیاست و مذهب انجامید (آیت الله خمینی، صحیفه امام، ج ۶، ۱۳۸۶: ۲۸۹) و اسلام گرایان سستی را از میدان قدرت بیرون انداخت. تلاش احزاب و گروه های بنیادگرای اسلامی در راستای بازتولید قدرتی برآمده از شرع بود. ملی - مذهبی ها نیز عادت واره ای متمایز داشتند و خواهان یک نظام سیاسی دموکراتیک و اصلاحات تدریجی بودند (میزان، ۲۳ شهریور ۱۳۵۹، ۱ آبان ۱۳۵۹، ۲ بهمن ۱۳۵۹). آن ها در تبدیل سرمایه سیاسی خود به سرمایه نمادین انقلابی موفق نبودند زیرا تشیع نوگرای نهضت آزادی با نقطه نظرات آیت الله خمینی ناسازگاری داشت. (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۶۵) این ناسازگاری به افول جایگاه ملی - مذهبی ها منجر شد.

در میدان انتخابات نیز اسلام گرایان، سرمایه نمادین کسب شده در میدان قدرت و سیاست را هزینه کردند. برجسته ترین نمود آن هم گنجاندن قوانینی در قانون انتخابات بود که ورود نامزدها به میدان رقابت را تحت تأثیر قرار داد و به تشدید منازعات انجامید (ازجمله بنگرید به ماده ۹ قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۰ بهمن ۱۳۵۸) باین وجود به دلیل عدم تعادل در میدان های قدرت و سیاست؛ در انتخابات، گروه هایی با سلايق متفاوت حضور یافتند. (زارعی و فوزی، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲) اما سلطه نمادین اسلام گرایان به توزیع نابرابر سرمایه نمادین و برتری آنان انجامید.

در میدان مجلس، سرمایه نمادین (مذهبی و انقلابی) ملاک حضور در میدان قدرت و کسب جایگاه بالاتر بود. همین موجب شد تا در عین غلبه سرمایه دانشگاهی بر سرمایه حوزوی (اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۷۸: ۳۵۸-۲۶۵) رئیس و اکثریت هیئت رئیسه به روحانیون برسد. همچنین با توجه به فقدان تجربه نهادی، منازعه جدی برای کسب سرمایه در این میدان فزونی یافت (اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس، ۱۳۷۸: ۴۰ و ۷۰) که در قالب تقابل نمایندگان انقلابی با نمایندگان میانه رو نمایان شد.

پس از این، اسلام‌گرایان به مثابه طبقه مسلط وارد نزاع نمادین با گروه‌های میانه‌رو و چپ شدند و از طریق شیوه‌های ذهنی و عینی آن‌ها را طرد کردند. در نتیجه اسلام‌گرایان انقلابی به مثابه طبقه حاکم از جایگاه تثبیت شده‌ای برخوردار و سایر مواضع در میدان قدرت به نسبت نزدیکی و دوری به رهبر انقلاب، به قدرت نزدیک یا دور می‌شدند. گروهی که موضعی نزدیک‌تر به رهبر انقلاب داشتند از سرمایه نمادین انقلابی بیشتر برخوردار و عادت‌واره‌شان مشابهت بیشتری با رهبر انقلاب داشت و مثلاً در مقابل گروه دیگر که منتقد دولت، حامی اقتصاد آزاد و فقه سنتی بودند (کیهان، ۲۲ مرداد، ۲۳ مرداد، ۱۹ مرداد و ۲۸ شهریور ۱۳۶۴) از دولت، اقتصاد دولتی و فقه پویا حمایت می‌کردند (روزنامه کیهان ۱۴ شهریور، ۷ مهر، ۱۴ مهر و ۶ تیر ۱۳۶۴).

این تفاوت‌ها، گروه‌بندی درونی اسلام‌گرایان انقلابی تحت عناوینی چون خط امامی و بازار را در پی داشت که در مجلس دوم نیز نمود یافت. آنچه به تدریج خط بندی جناحی چپ و راست سیاسی را در میدان سیاست بنیان نهاد. نزدیکی موضع نخست به آیت‌الله خمینی موجب شد تا موضع‌گیری‌هایی در جهت تداوم وضعیت انقلابی و بازتولید ایدئولوژیک انقلابی داشته باشند. اما گروه دیگر حول اعضای جمعیت مؤتلفه شکل گرفته بودند چون سیاست‌های اقتصادی دولت را در راستای منافع خود نمی‌دانستند به انتقاد از سیاست‌های دولت وقت می‌پرداختند (کیهان، ۲۳ مرداد ۱۳۶۴).

این روند همچنان ادامه داشت و مجلس دوم و سوم نیز در چنین فضایی و با برتری گروه خط امامی شکل گرفت اما با پایان جنگ در سال ۱۳۶۷، روند تحولات در داخل و خارج از میدان، موجب تغییراتی اساسی در میدان قدرت شد. با توجه به اولویت سازندگی در دوران صلح، زمینه برای حضور فعال دارندگان سرمایه اقتصادی مهیا گردید. منازعات در میدان سیاست تحت تأثیر برتری سرمایه اقتصادی در میدان قدرت در قالب تشدید نزاع میان حامیان طرفداران اقتصاد بازار آزاد و اقتصاد دولتی میان دو جناح راست و چپ در میدان سیاست، نمود عینی یافت (امویی، ۱۳۸۵: ۹۷). جناح چپ حامی اقتصاد دولتی بود که این با شرایط جدید میدان هماهنگ نبود (روزنامه کیهان، ۱۳ شهریور ۱۳۶۷). اما جناح راست در این شرایط به دلیل حمایت از اقتصاد آزاد و بازار (رسالت، ۲۷ و ۲۸ شهریور، ۱۴ مهر، ۱۰ و ۱۲ آبان ۱۳۶۷) در میدان سیاست برتری یافت. در چنین شرایطی درگذشت رهبر انقلاب، اصلاح قانون اساسی، انتخاب رهبر جدید، حذف پست نخست‌وزیری و تمرکز قدرت در

رئیس‌جمهوری نمود عینی مناسبات جدید در میدان قدرت و غلبه حامیان اقتصاد آزاد شد. از سویی نیز یک‌لایه اقتصادی به قدرت سیاسی افزوده شد.

بازتولید سرمایه اقتصادی از طریق سیاست‌های اقتصادی دولت، موجب تقویت جایگاه روحانیان و بازاریانی می‌شد که بیشتر به جناح راست متعلق بودند (بشیری، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۴). چون آن‌ها از نزدیکان به کانون قدرت محسوب می‌شدند و از مزایای این نزدیکی در تبدیل سرمایه نمادین ایدئولوژیک خود به سرمایه اقتصادی سود می‌بردند و به صورتی انحصاری منابع سرمایه سیاسی را در اختیار داشتند؛ بنابراین به بازتعریف مرزهای میدان انتخابات پرداختند. چنانچه شورای نگهبان با تفسیر اصل ۹۹ قانون اساسی و در قالب نظارت استصوابی، منفعت گروهی خاص را مشروع دانست و مرزهای رقابت در میدان انتخابات محدود شد و جناح چپ نیز به حاشیه رفت. درنهایت نیز گروه راست سنتی با توجه به برتری در میدان قدرت و سیاست، بر میدان انتخابات نیز احاطه یافت و بیش از دوسوم کرسی‌های مجلس را تصاحب کرد.

در اواسط دهه ۱۳۷۰، در نتیجه تحولات ادامه‌دار پایان جنگ، میدان قدرت درگیر نزاع میان نیروهای سنتی با مدرن شد. سیاست‌های اقتصادی دولت و ورود رقبای جدیدی به میدان اقتصادی تمایز صاحبان سرمایه اقتصادی سنتی با سرمایه اقتصادی جدید را تشدید می‌کرد. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۸) یک‌طرف، روحانیان و بازاریان عضو تشکلهایی چون جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و تشکلهای همسو با آن قرار داشتند (بحرانیف، ۱۳۸۸: ۳۰۱) که عادت‌واره‌شان نسبت به گذشته تغییر چندانی نکرده بود جز این‌که بر عدالت اجتماعی که در ادوار پیشین سرمایه فکری جناح چپ مذهبی بود در کنار حفظ ارزش‌های اسلامی تأکید داشتند (رسالت، ۱۰ اسفند ۱۳۷۴). آن‌ها در پی حفظ وضع موجود بودند چراکه در راستای بازتولید سرمایه و حفظ جایگاه آنان بود. گروه دیگر - راست مدرن - به دلیل برخورداری از سرمایه صنعتی و تجاری جدید شامل تکنوکرات‌هایی می‌شد که رابطه نزدیکی با دولت وقت داشتند. آن‌ها معتقد به بازسازی پس از جنگ و ترمیم روابط خارجی کشور بودند (بحرانی، ۱۳۸۸: ۳۰۲).

آن‌ها برخلاف خواست جناح راست سنتی، خواهان سرمایه سیاسی بودند بنابراین وقتی جناح راست سنتی سهم‌خواهی آنان را در میدان انتخابات جدی نگرفت خود را در قالب

«کارگزاران سازندگی» از نیروهای سنتی متمایز کردند. این گروه حامی اقتصاد بازار آزاد، اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۹۷)، فضای باز فرهنگی، تسریع روند بازسازی اقتصادی کشور و تنش زدایی در حوزه سیاست خارجی بودند (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۵۱). در نهایت نیز جناح راست سنتی با به کارگیری برچسب دگراندیشان وابسته، روشنفکران غرب زده و لیبرال (رسالت، ۷ بهمن و ۲۴ اسفند ۱۳۷۴) به توزیع نابرابر سرمایه نمادین پرداختند و بر رقبای مدرن و جوان خود غلبه کردند.

نزاع دو گروه فوق در میدان اقتصادی میان نیروهای جوان با سنتی به تدریج به میدان فرهنگ رسید. از این رو منازعه دو گروه حول سرمایه فرهنگی (سلام، ۱۴ و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۱) که در استعفای محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد دولت سازندگی نمود عینی یافت تشدید شد. این امر در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری با تعیین کنندگی سرمایه فرهنگی و برتری نامزد گروه های جدید بیشتر آشکار گردید و تحول در میدان قدرت را موجب شد. در این مقطع، بخشی از جناح چپ که در پی دوری از قدرت و تحولات جهانی به تغییر در عادت واره و مواضع فکری خود پرداخته بودند به سخنگویان عاملان جدید یعنی طبقات متوسط جدید، جوانان و زنان تبدیل شدند که خواهان دموکراسی، حقوق بشر و حقوق مدنی بودند (بحرانی، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

آن ها با پایان جنگ و طرد شدن از میدان قدرت با کاهش سرمایه سیاسی مواجه شدند از این رو در میدان فرهنگ با ادامه تحصیلات دانشگاهی و حضور در مراکز تحقیقاتی چون مرکز تحقیقات استراتژیک بر سرمایه فرهنگی خود افزودند و خود را در قالب گروهی متمایز گروه بندی کردند. با ورود سرمایه فرهنگی به میدان و غلبه این گروه بر میدان قدرت (۱۳۷۶)، پیشروی آن ها و احاطه بر گستره بزرگ تری در میدان قدرت و سیاست ادامه یافت. همین بر نزاع درونی طبقه حاکم افزود. چون بر لایه های قدرت سیاسی افزوده شده بود و منافع متعارضی در میدان شکل گرفته بود.

در این میان، یک گروه به کانون قدرت نمادین (رهبری) نزدیک بودند و عادت واره همساز با باور رایج ایدئولوژیک داشتند. آن ها منافع خود را در تداوم ارزش های مذهبی و انقلابی می دانستند و بیشتر نهادهای حاکمیتی را در اختیار داشتند. سوی دیگر دولت، روشنفکران، برخی دانشگاهیان، هنرمندان و نویسندگان بودند که تعریف متفاوتی از انقلاب داشتند و

اصلاح وضع موجود را اولویت خود می‌دانستند. این تمایزها در میدان سیاست در قالب دو گروه با برچسب‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار نمود عینی یافت.

در انتخابات مجلس ششم به دلیل تحولات فرامیدانی چون پیامدهای برنامه‌های سازندگی در نزاع میان ارشدها و جوان‌ترهای اصلاح‌طلب و محافظه‌کار، جریان‌های سنت‌گرا محبوبیت و اعتبار خود را ازدست‌داده بودند و رقابت میان جوان‌ترها و مدرن‌های دو گروه جریان داشت. از سویی به دلیل ضعف جناح راست، منازعه درونی گروه‌های دوم خردادی بین جبهه مشارکت با کارگزاران سازندگی در میدان تعیین‌کننده شد (صبح امروز، ۱۹ دی ۱۳۷۸)، (رسالت، ۳ بهمن و ۱۹ بهمن ۱۳۷۸). با حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس، منازعه میان این گروه‌ها برای کسب جایگاه برتر، نمود بیشتری یافت (صبح امروز، ۴ دی و ۲۰ آذر ۱۳۷۸). درنهایت گروه‌های دوم خردادی بیشترین آرا را کسب کردند و باوجود برتری جبهه مشارکت اما هیئت‌رئیس مجلس، نمود برتری چپ‌های سستی گردید.

پس از ورود نیروهای اقتصادی و فرهنگی جدید به میدان قدرت پس از پایان جنگ و افزایش منازعات درون طبقه حاکم، سرمایه نمادین بار دیگر به کانون منازعات بازگشت و موجب برتری نهادهای انقلابی در میدان قدرت به‌ویژه پس از آغاز به کار مجلس ششم شد. در این شرایط به دلیل کاهش تعرفه واردات، تعداد بازیگران اقتصادی و درنتیجه رقابت افزایش یافت (سرزیم، ۱۳۹۵: ۴۳). بنابراین سرمایه اقتصادی و شأن اجتماعی خرده‌بورژوازی بازاری کاهش پیدا کرد (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۴۲). به همین خاطر، نیروهای خرده‌بورژوازی برای انباشت سرمایه در کنار نیروهای نظامی قرار گرفتند و لایه دیگری بر قدرت سیاسی افزوده شد. افزون بر این به دلیل کاهش سرمایه نمادین دارندگان سرمایه اقتصادی (تجار، بازاریان و بنگاه‌داران و کسبه) در مقابل سرمایه فرهنگی (معلم‌ان و اساتید دانشگاه) این گروه‌ها برای کسب هرچه بیشتر سرمایه فرهنگی تلاش کردند. (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۸۱: ۲۴) بنابراین نسل جوان جناح راست در پی افزایش سرمایه فرهنگی برآمد و خود را با برچسب «اصول‌گرایان» متمایز کرد.

ازاین‌پس، سه منازعه میدان سیاست و میدان‌های انتخابات و مجلس هفتم، هشتم و نهم را شکل داد. چه افزایش مواضع اقتصادی، فرهنگی و نظامی در میدان قدرت، بر تضاد منافع و گروه‌بندی‌ها افزوده بود. نخستین منازعه میان اصلاح‌طلبان با اصول‌گرایان، دومین منازعه میان

انقلابیون قدیمی با نسل دوم انقلابیون و سومین منازعه درون جناح راست یا اصول‌گرایان شکل گرفت. میدان انتخابات مجلس هفتم بر مبنای منازعه نخست شکل گرفت. اصول‌گرایان سستی با حمایت از انقلابیون و اصول‌گرایان جوان سرمایه خویش را درگرو پیروزی «آبادگران ایران اسلامی» قرار دادند. آن‌ها در شرایطی که رقبای اصلاح‌طلب با کاهش سرمایه نمادین مواجه شده بودند به دلیل رابطه نزدیک با کانون قدرت سیاسی بر میدان غلبه یافتند. ولی تجمع سرمایه اصول‌گرایان تنها تا انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری (۱۳۸۴) دوام آورد و منازعات درونی آنان به تمایز بندی فراکسیون اکثریت اصول‌گرا در میدان مجلس هفتم در قالب فراکسیون‌های وفاق، حزب‌الله و اصول‌گرایان مستقل منجر شد. (برگزیده، ۱۳۸۶: ۷۱) ازاین‌پس منازعات دوم و سوم تشدید شد. به‌گونه‌ای که انتخابات مجلس هشتم نمود عینی منازعه درونی اصول‌گرایان و تمایز بندی‌های آنان بود. چه بخشی از اصول‌گرایان سبک و سیاق اداره کشور در دولت نهم را مطلوب ارزیابی نمی‌کردند (سرزعی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). درنهایت نتیجه آرا میدان مجلس را به سود اصول‌گرایان و به‌ویژه جبهه متحد اصول‌گرایی طبقه‌بندی کرد (صداقت، ۱۳۹۴: ۸۳). در میدان مجلس هشتم، علاوه بر دو فراکسیون عمده اکثریت اصول‌گرایان و اقلیت اصلاح‌طلبان، گروهی از نمایندگان اصول‌گرا در قالب فراکسیون‌های دیگری ازجمله انقلاب اسلامی از فراکسیون اکثریت متمایز شدند و این تمایز بیشتر در قالب حمایت یا مخالفت از دولت شکل گرفت؛ اما منازعه دوم (درون اصول‌گرایان) و سوم (میان انقلابیون قدیمی با نسل جوان انقلابی) در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ عینیت و شدت بیشتری یافت هرچند در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴ نیز علنی شده بود.

از این مقطع، منازعه اصول‌گرایان با اصلاح‌طلبان تحت تأثیر منازعه درون اصول‌گرایان و منازعه میان نسل اول و دوم انقلاب قرار داشت. چه صف‌بندی‌های جدید در میان اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان موجب نزدیکی برخی از انقلابیون همچون هاشمی و حتی اصول‌گرایان سستی همچون ناطق نوری به اصلاح‌طلبان به‌ویژه در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری (۱۳۸۸) شده بود. احمدی‌نژاد نمود عینی سرمایه سیاسی انقلابیون جدید با انتخاب شیوه ذهنی ساده‌سازی و دو قطبی‌سازی هم در رقابت انتخاباتی ۱۳۸۴ و نیز ۱۳۸۸ منازعه را پیش برد و درنهایت توانست با تجمع سرمایه انباشته سطوح بالای حاکمیت، نسل جوان اصول‌گرا و سرمایه اجتماعی توده مردم بر انقلابیون قدیمی غلبه کند. این دو قطبی‌سازی در سال ۱۳۸۴ به انزوای نیروهای انقلابی قدیمی و در سال ۱۳۸۸ به یک شکاف

عمیق میان طرفین و گروه‌بندی‌های جدید منجر شد. در خرداد ۱۳۸۸، رقبا مشروعیت پیروزی احمدی‌نژاد را به شیوه ذهنی طرح تقلب به چالش کشیدند و متمایز شدند. تمایزاتی که نزاع در طبقه حاکم را تشدید و هر سه منازعه موجود در میدان سیاست را نیز متأثر کرد. در پی این تحولات، مقوله ذهنی «فتنه» در قالب مقولات اجتماعی چون «فتنه گران»، «خواص بی‌بصیرت» «ساکتین» یا «کاسبان فتنه» به طبقه‌بندی گروه‌ها و توزیع سرمایه نمادین منجر شد و تمایز بندی‌های دوگانه خودی و غیرخودی برجسته گردید.

تکرار اهمیت خواص و نخبگان (khamenei.ir) در مقوله‌بندی فتنه یا جنگ نرم، نمود عینی نزاع با روشنفکران بود. آنچه از اراده نظام برای احاطه بیشتر بر میدان فرهنگی حکایت داشت. چون تجربه خرداد ۱۳۷۶ و انتخابات ۱۳۸۸ نشان داده بود رقبای جدی آن‌ها از میدان فرهنگی و از میان روشنفکران و دانشگاهیان برمی‌خیزند. از این‌پس، سایت‌ها و نشریاتی چون عماریون، مشرق یا روزنامه‌هایی چون همت، رمز عبور، ۹ دی و نشریه فرهنگی تحلیلی راه به سرمایه فرهنگی مادی شده طبقه حاکم در میدان فرهنگ تبدیل شدند. بدین ترتیب غلبه سرمایه نمادین موجب تقویت رویکرد ایدئولوژیکی به فرهنگ شد.

در این شرایط احمدی‌نژاد نیز به دلیل تجهیز همه منابع حاکمیتی و حکومتی در حمایت از خود، برای کسب سرمایه بیشتر در نزاع با رهبری قرار گرفت. این منازعه به ایجاد مقوله ذهنی «انحراف» از سوی اصول‌گرایان و عینیت آن در قالب مقوله اجتماعی «جریان انحرافی» و تمایز بندی‌های جدید منجر شد و میدان سیاست و انتخابات نهمین دوره مجلس را حول رقابت درونی اصول‌گرایان، شکل داد. از سویی غلبه سرمایه نمادین در میدان قدرت و به‌کارگیری شیوه‌های عینی همچون انحلال جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی موجب تضعیف اصلاح‌طلبان و تشدید منازعات درون اصول‌گرایان شد. این منازعات در میدان انتخابات در قالب ایجاد جبهه پایداری، «جبهه ایستادگی ایران اسلامی» توسط محسن رضایی، تشکیل «جبهه صدای ملت» توسط علی مطهری و چند تن از منتقدین دولت دهم (خواجeh سروی، ۱۳۹۴: ۲۶۸-۲۷۴) و ایجاد «جبهه توحید و عدالت» توسط حامیان دولت نمود یافت (seratnews.com/fa/news/53174/).

در نهایت با برتری جبهه متحد اصول‌گرایی در مجلس نهم، گروه‌بندی‌های میدان انتخابات در میدان مجلس علنی شد. برای مثال هنگام انتخاب رئیس مجلس، صف‌بندی جدیدی در

حمایت از ریاست حداد عادل در مقابل گزینه جبهه متحد اصول‌گرای یعنی علی لاریجانی ایجاد شد. از این‌رو، حامیان ریاست حداد عادل در قالب فراکسیون «اصول‌گرایان» و اقلیت مجلس از حامیان ریاست علی لاریجانی در قالب فراکسیون «اصول‌گرایان رهروان ولایت» و اکثریت مجلس متمایز شدند و اصلاح‌طلبان حتی توان فراکسیونی مستقل نیافتند.

۳- عملکرد مجلس

در این بخش به بررسی عملکرد مجلس در دو محور تقنینی و نظارتی می‌پردازیم و موضوع‌گیری نمایندگان را در قالب این دو محور بررسی می‌کنیم.

۳-۱- تقنینی

آیین‌نامه داخلی مجلس چارچوبی برای شیوه عمل نمایندگان در حوزه تقنین تعریف کرده است. هنجارهایی که مرز میدان عمل نمایندگان را شکل می‌دهند و نمایندگان در قالب این چارچوب، موضع‌گیری خود را نمود عینی می‌بخشند. در تقنین طرح یا لایحه مبنای قانون‌گذاری است. طرح با امضاء و ذکر نام حداقل ۱۵ نفر از نمایندگان در مجلس به رئیس جلسه تسلیم می‌شود. پس از اعلام وصول و قرائت عنوان توسط رئیس یا یکی از دبیران در همان جلسه به کمیسیون ارجاع می‌شود (ماده ۱۳۱ آیین‌نامه داخلی مجلس) لایحه نیز باید در جلسه علنی مجلس توسط وزیر مربوطه یا نماینده دولت تقدیم گردد (ماده ۱۳۵ آیین‌نامه داخلی مجلس).

بعد از رسیدگی به طرح یا لایحه در کمیسیون اصلی و در هنگام بررسی در صحن، ابتدا سخنگوی کمیسیون و سپس حداکثر سه مخالف و سه موافق به ترتیب یک مخالف و یک موافق در رد یا تأیید کلیات صحبت می‌کنند. پس از آن نماینده دولت و سخنگوی کمیسیون نظرات خود را بیان کرده و سپس درباره کلیات رأی‌گیری می‌شود. (ماده ۱۵۳ آیین‌نامه داخلی مجلس)

پس از تصویب کلیات، مجلس وارد شور درباره جزئیات می‌شود. پس از تصویب طرح یا لایحه، مصوبات به شورای نگهبان ارجاع می‌شود. در صورتی که شورای نگهبان ظرف مهلت مقرر پس از وصول مخالفت خود را اعلام نکرد طبق اصل ۹۴ قانون اساسی مصوبات از طرف مجلس جهت امضاء و ابلاغ به ریاست جمهوری ارسال می‌شود (ماده ۱۹۹ آیین‌نامه

داخلی مجلس). البته بررسی و تصویب طرح‌ها و لوایح با توجه به موارد عادی یا خاص و مهم و همچنین فوریت آن‌ها متفاوت است و هرکدام مسیر جداگانه‌ای دارد که چارچوب عمل نمایندگان در این باره در آیین‌نامه داخلی مجلس مشخص شده است.

در هر دوره مجلس، نمایندگان بر مبنای اختیار ارائه طرح از میان فرصت‌های فراهم شده به انتخاب موضوعاتی خاص پرداختند؛ موضوعاتی که ملاحظات فردی و گروهی و منافع طبقه حاکم بر میدان مجلس را تأمین می‌کرد. از سوی دیگر هنگام بررسی طرح‌ها و لوایح به صورت کلی نیز موضع مخالفت یا موافقت خود را بر مبنای جایگاه خود و نزدیکی آن طرح یا لایحه به عادت‌واره و موضع خود انتخاب می‌کردند و با اظهار موافقت یا مخالفت یا رأی مثبت یا منفی به طرح یا لایحه خود به بازتولید جایگاه خود در میدان قدرت منجر می‌شدند.

با نگاهی به فهرست قوانین مصوب هر دوره مجلس می‌توان اولویت‌هایی را دریافت که از میان مقادورات ممکن ساخته شده و توانسته بود توسط اکثریت نمایندگان تأیید و تصویب شود. برای مثال در دوره نخست مواردی چون قانون تعیین نام مجلس، اعلام نظر درباره مسئله گروگان‌های آمریکایی در ایران، بررسی عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر از ریاست جمهوری و تصویب آن، در دوره دوم اساسنامه کمیته انقلاب اسلامی، تجارت خارجی در دست دولت و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی، حذف اختیارات شاه معدوم در قوانین و مقررات مربوط به نیروهای مسلح، در میدان سوم مجلس قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین، قانون نحوه حفظ آثار و یاد امام خمینی، قانون اعلان روز ۱۳ آبان به عنوان روز ملی مبارزه با استکبار، در میدان چهارم مواردی چون قانون حمایت قضایی از بسیج، قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌هایی غیرمجاز می‌کنند، قانون تشکیل و توسعه بسیج دانش‌آموزی، در میدان مجلس پنجم قانون افزایش مستمری والدین شهدا، قانون الحاق یک تبصره به قانون استخدام جانبازان، اسرا، افراد خانواده‌های شهدا، جانبازان از کارافتاده، اسرا و مفقودالائراهای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی و همچنین افرادی که حداقل ۹ ماه متوالی با یک سال متناوب داوطلبانه در جبهه خدمت نموده‌اند مصوب ۱۳۶۷/۱۰/۷ قانون ممنوعیت به کارگیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه، قانون تشکیل، تقویت و توسعه بسیج دانشجویی، در میدان مجلس ششم قانون تشکیل هیئت منصفه، قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و

حفظ حقوق شهروندی، در میدان مجلس هفتم طرح الزام دولت به تعلیق اقدامات داوطلبانه در صورت ارجاع یا گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، طرح الزام دولت به دستیابی به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز، در میدان مجلس هشتم قانون حمایت از افرادی که توسط گروهک‌های ضدانقلاب و منحرفین اعتقادی اسیر، کشته یا معلول می‌شوند، قانون الزام دولت به تجدیدنظر در روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای حامی تروریسم، قانون افشای نقض حقوق بشر توسط آمریکا و انگلیس در جهان امروز، در میدان مجلس نهم قانون پیگیری حقوقی - سیاسی نقش و دخالت آمریکا و انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت ملی ایران، قانون مجازات اسلامی و قانون تسریع در بازسازی مناطق آسیب‌دیده در اثر حوادث غیرمترقبه.

این موارد تنها نمونه‌های اندکی از ترجیحات اکثریت نمایندگان مجلس بود که در جریان بررسی طرح‌ها و لوایح و به‌ویژه تصویب یا رد آن‌ها عینیت می‌یافت که جز در مجلس ششم بیشتر سرمایه نمادین مذهبی و انقلابی طبقه حاکم بر میدان قدرت را عینیت می‌بخشید. جز این در فرایند بررسی مصوبات برخی ملاحظات فردی، گروهی و محلی نیز نمود می‌یابد. برای مثال در جریان بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۶۹ در سومین دوره مجلس، فقدان عدالت در توزیع اعتبارات استانی (قاضی‌زاده هاشمی، صادقی آزاد و خلخال، مشروح مذاکرات مجلس دوره سوم، روزنامه رسمی، شماره ۱۳۲۵۷، ۲۰ اسفند ۱۳۶۸، ۲۶ و ۳۳ و ۴۱) و نبود تعادل میان حقوق و مزایای کارمندان (پناهنده، مشروح مذاکرات مجلس دوره سوم، روزنامه رسمی، شماره ۱۳۲۵۷، ۲۰ اسفند ۱۳۶۸، ۳۰) موضع‌گیری مخالفت گروهی از نمایندگان را شکل داد و به تمایز آنان منجر شد؛ اما در میدان مجلس ششم اغلب مصوبات نمودی عینی از ترجیحات و موضع متمایز طبقه حاکم بر میدان مجلس ششم با گروهی از طبقه حاکم بر میدان قدرت بود که بر تمایز این دوره از ادوار سابق می‌افزود و حتی به طرد طبقه حاکم این مجلس در انتخابات مجلس هفتم از طریق رد صلاحیت، گردید. حتی طبقه حاکم بر مجلس هفتم، هشتم و نهم با انتخاب‌هایی متفاوت از مجلس ششم به تمایز خود از آن پرداختند.

درمجموع هر یک از مصوبات مجلس نمود عینی ملاحظات گروه‌هایی خاص از نمایندگان است که اغلب به‌عنوان طبقه حاکم درصدد کسب سرمایه و انباشت آن از طریق تصویب ترجیحات خاص خود بودند. ترجیحاتی که در قالب قانون، گزاره‌ای کلی و عام تلقی می‌شد. همین امر موجب شکل‌گیری منازعات میان مواضع متمایز در میدان مجلس در

فرایند بررسی طرح‌ها و لایحه‌ها در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی می‌گردید چون هر گروه درصدد تحمیل سلسله‌مراتب ذهنی مطلوب خویش بر صورت‌بندی مصوبات بود. از این رو، بررسی فرایند تصویب قوانین و مذاکرات نمایندگان، موضع‌گیری‌های آنان را در قالب موافق یا مخالف علنی می‌کرد و به گروه‌بندی آنان منجر می‌شد؛ گروه‌بندی که اغلب تمایزات میدان قدرت و سیاست را به رخ می‌کشید. همچنین تنوع منافع لایه‌های قدرت سیاسی را علنی می‌کرد.

۲-۳- عملکرد نظارتی

در کنار تقنین، نظارت بر نحوه اعمال قدرت سیاسی نیز از وظایف نمایندگان است. پرسش، رأی اعتماد و استیضاح مهم‌ترین شیوه‌های نظارت است که در این مقاله، مصادیقی از موضع‌گیری‌های نمایندگان است و تمایزبندی‌هایی برخاسته از فضای اجتماعی را می‌نمایاند که به بازتولید فضای اجتماعی می‌انجامد.

در حوزه نظارت طبق بند یک ماده ۲۰۹ آیین‌نامه داخلی مجلس، هر نماینده می‌تواند راجع به مسائل داخلی و خارجی کشور از وزیر مسئول درباره وظایف او سؤال نماید. سؤال باید کتبی و صریح باشد و در فرم مخصوص هیئت‌رئیس تهیه، توسط نماینده تنظیم و به هیئت‌رئیس تسلیم شود. ماده ۲۲۲ آیین‌نامه داخلی مجلس، نیز می‌آورد نمایندگان می‌توانند با در نظر گرفتن اصل ۸۹ قانون اساسی وزیر یا هیئت‌وزیران را استیضاح کنند. این استیضاح زمانی قابل طرح است که به امضای حداقل ۱۰ نماینده برسد.

بر مبنای ماده ۲۰۵ آیین‌نامه داخلی مجلس نیز پس از تسلیم اسامی وزرای انتخابی رئیس‌جمهور پس از تحلیف یا استعفا یا سقوط دولت، رئیس مجلس در نخستین فرصت جلسه علنی وصل معرفی‌نامه وزرا را اعلام می‌کند و پس از قرائت آن دستور تکثیر آن را می‌دهد. طبق ماده ۲۰۶ نیز پیش از تشکیل اولین جلسه بررسی برنامه‌های دولت و اخذ رأی اعتماد هیئت‌وزیران، نمایندگان موافق و مخالف برنامه دولت و هر یک از وزرا به تفکیک برنامه و هر وزیر در برگه‌های جداگانه ثبت‌نام می‌کنند تا در جلسه طبق هنجارهای مقرر شده در آیین‌نامه داخلی به اظهارنظر بپردازند و درواقع موضع‌گیری خود را نمایان سازند. بررسی ۹ دوره مجلس نشان داد این جلسات اغلب محل نمود عینی منازعاتی است که فضای

اجتماعی آن را تولید کرده و گاهی حتی موضع‌گیری‌ها به تولید منازعات جدید و تغییر در فضای اجتماعی منجر می‌شود.

نماینده با انتخاب هر یک از شیوه‌های نظارتی فوق، میزان سرمایه، عادت‌واره و جایگاه خود در میدان را نشان می‌دهد. چگونگی طرح پرسش، استیضاح یا حتی رأی اعتماد به کابینه و حتی مدیریت جلسه می‌تواند نمود عینی منازعات گروه‌ها برای کسب سرمایه بیشتر باشد. درواقع از این طریق، عادت‌واره نمایندگان نسبت به مقولات اجتماعی عینیت می‌یابد؛ عادت‌واره‌ای که خود در تعامل با جایگاه نماینده در میدان است و موجب گروه‌بندی نمایندگان با انتخاب گزینه رأی اعتماد یا عدم اعتماد یا استیضاح می‌شود.

برای نمونه بررسی مشروح مذاکرات ادوار ۹ گانه مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد مواضع نمایندگان در میدان‌های قدرت، سیاست، انتخابات، موضع‌گیری آنان را حول تمایز بندی‌های دوگانه انقلابی و ضدانقلابی، مذهبی/غیرمذهبی، افراطی/لیبرال، سرمایه‌دار و اصلاح‌طلب، اعتدال‌گرا/دلواپس در مجلس پیش می‌برد و این موضع‌گیری‌ها تمایزات فضای اجتماعی را عینیت می‌بخشد.

به‌عنوان نمونه در مجلس اول، پرسش گروهی از نمایندگان ملی-مذهبی از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که شخصیتی انقلابی بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی دوره اول، روزنامه رسمی، شماره ۱۱۵۸۳، ۳۰ مهر ۱۳۵۹: ۲۲) یا پرسش گروهی از نمایندگان اسلام‌گرای انقلابی حول برخورد با نیروهای حامی بنی‌صدر تمایزات فضای اجتماعی حول مواضع انقلابی یا غیرانقلابی را باز می‌نمایاند. (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، دوره اول، روزنامه رسمی، شماره ۱۱۶۶۱، ۲۴ آذر ۱۳۵۹: ۲۸) یا در میدان‌های بعدی مجلس در قالب پرسش نمایندگان اصلاح‌طلب از وزیر امور خارجه اصول‌گرا یا پرسش‌های متعدد از وزرای دولت هاشمی یا در میدان نهم در قالب پرسش‌های چندباره از وزرای دولت یازدهم در میدان مجلس نهم که اغلب از سوی اعضای فراکسیون اقلیت اصول‌گرا تحت ریاست حداد عادل صورت می‌گرفت.

همچنین استیضاح‌های صورت گرفته مثلاً رأی به عدم کفایت بنی‌صدر در میدان مجلس اول، استیضاح بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین دولت موسوی، ایرج فاضل وزیر بهداشت و نجفی وزیر آموزش و پرورش در دولت هاشمی در میدان مجلس سوم، استیضاح محمد

سعیدی کیا وزیر راه و ترابری دولت پنجم و حسین محلوچی، وزیر معادن و فلزات در میدان مجلس چهارم و سایر استیضاح‌های صورت گرفته موضع‌گیری نمایندگان را حول مخالفت یا موافقت نمایان می‌کرد که برآیندی از موضع نمایندگان بود و تمایزات فضای اجتماعی را بازتولید می‌کرد. برای نمونه استیضاح در مجلس سوم تمایز میان دو جناح راست و چپ سیاسی و به تعبیر دیگر دارندگان سرمایه نمادین مذهبی و انقلابی با سرمایه اقتصادی را نمایان می‌کرد یا در مجلس چهارم که تمایز درون جناح راست حول شکاف میان نیروهای سستی با مدرن را علنی می‌کرد.

گاه نیز پرسش از وزرا یا استیضاح نشان‌دهنده موضع‌گیری بود که تمایزات جدید را تولید می‌کرد و میدان‌های جدید قدرت، سیاست، انتخابات و مجلس را شکل می‌داد. برای مثال محتوای پرسش‌های سلمان خدادادی از وزیر فرهنگ و آموزش عالی دولت هاشمی یا پرسش دیگری از عبدالله نوری وزیر کشور دولت خاتمی در مجلس پنجم یا استیضاح ناطق نوری وزیر کشور و گنابادی وزیر مسکن در مجلس اول که اولی منازعه حول سرمایه فرهنگی و دومی تمایز بندی درونی اسلام‌گرایان انقلابی را نشان می‌دهد. یا در دومین میدان مجلس به توصیه رهبر انقلاب در حمایت از دولت (صحیفه امام، ج ۱۸، ۶۶۹) و افزایش هزینه استیضاح، نمایندگان منفعت خود را استیضاح وزرای کابینه نیافتند و استیضاحی صورت نگرفت.

همچنین گاهی استیضاح‌ها و رأی اعتماد به کابینه‌ها نمود عینی ترجیحات گروهی یا فردی و ملاحظات محلی و ملی بود. رأی اعتمادها در هر دوره تمایزاتی را بازتولید می‌کرد که فضای اجتماعی بر اساس آن ساخته شده بود. برای مثال در دوره اول رأی به کابینه‌های انقلابی، فضای اجتماعی انقلابی را بازتولید کرد. در دوره دوم رأی اعتماد به کابینه موسوی نزاع درونی اسلام‌گرایان انقلابی را علنی و قدرت حامیان او را نمایان کرد. یا در سومین میدان برتری سرمایه اقتصادی در رأی اعتماد به کل کابینه هاشمی آشکار شد درحالی‌که طبقه حاکم بر میدان مجلس در دستان جناح چپ و مخالفان سرمایه اقتصادی قرار داشت. این روند در هر میدان تکرار شد و رأی اعتماد به کابینه محل نزاع دو گروه و درنهایت غلبه یک گروه گردید.

چنانچه نزاع میان دو گروه حامیان و مخالفان خاتمی در میدان مجلس پنجم با کمترین رأی به وزرای کشور، مسکن، نیرو، فرهنگ و ارشاد و کشاورزی نمایان شد (مشروح مذاکرات

مجلس، دوره پنجم، روزنامه رسمی، شماره ۱۵۴۸۸، ۲۹ مرداد ۱۳۷۶: ۶۸-۶۹) یا جلسه رأی اعتماد به کابینه دولت هشتم محل نزاع گروه‌های اصلاح‌طلب با یکدیگر و نزاع اصلاح‌طلبان با محافظه‌کاران گردید و رأی اعتماد به کل کابینه، موضع طبقه حاکم اصلاح‌طلب را نمود عینی بخشید (مشروح مذاکرات مجلس، دوره ششم، روزنامه رسمی، شماره ۱۶۴۶۸، ۳۱ مرداد ۱۳۸۰: ۴۳-۴۴). در میدان هفتم، هشتم و نهم مجلس نیز تکرار شد و گاهی ندادن رأی اعتماد به برخی گزینه‌ها یا رأی اعتماد کمتر نمود عینی مواضع مخالفان و به رخ کشیدن آنان گردید. مثلاً در مجلس هفتم چهار گزینه آموزش و پرورش، رفاه و تأمین اجتماعی، نفت و تعاون که از نزدیکان رئیس‌جمهور بودند رأی اعتماد نگرفتند (مشروح مذاکرات مجلس، دوره هفتم، روزنامه رسمی، شماره ۱۷۶۴۲، ۲ شهریور ۱۳۸۴: ۶۸-۶۹) که نزاع درونی اصول‌گرایان را نمایان کرد.

آنچه در هشتمین میدان مجلس نیز تکرار شد. اما رأی اعتماد به دولت یازدهم در میدان مجلس نهم، نزاع میان طبقه حاکم بر میدان قدرت را نمایان کرد. نمود این امر در قالب رقابت میان دو فراکسیون رهروان ولایت و اصول‌گرا حول برچسب فتنه به کابینه، شدت یافت و تمایزات حول سرمایه نمادین را علنی کرد. در میان توجیهات مخالفت‌ها و موافقت‌ها بارها ملاحظات گروهی و محلی نمایان گردید (مشروح مذاکرات مجلس، روزنامه رسمی، شماره‌های متعدد).

۴- تحلیل یافته‌ها

بررسی فضای اجتماعی و عملکرد ۹ دوره مجلس نشان داد جز در دوره ششم مجلس، مرکزیت سرمایه نمادین انقلابی-مذهبی برخاسته از ایدئولوژی انقلاب اسلامی و حفظ و بازتولید آن، راهبرد اکثریت نمایندگان را شکل می‌دهد. آن‌ها بازتولید سرمایه ایدئولوژیک انقلابی را ضامن تداوم قدرت و جایگاه خود می‌دانند و با توزیع نابرابر سرمایه نمادین، جایگاه خود را تثبیت می‌کنند. دسته دیگری از نمایندگان که استراتژی تغییر وضع موجود (انقلابی به میانه‌روی)، (سستی به تجددگرایی)، (محافظه‌کاری به اصلاح‌طلبی) را ترجیح می‌دهند با تمایزگذاری‌های گروه‌های رقیب به حاشیه رفتند.

در مجموع فضای اجتماعی، مجموعه‌ای از گزینه‌ها را حول انقلابی، اسلامی، ملی و لیبرالی یا محلی فراهم کرد. گزینه‌های موجود پیش روی نمایندگان، مجموعی از ایدئولوژی‌های

مختلف بود اما به دلیل سلطه نمادین اسلام‌گرایان، مقدورات انقلابی و اسلامی در قالب موضع‌گیری‌های مجلس شورای اسلامی، مسلط شدند. آنچه اولویت یافت مقدورات اسلامی و انقلابی در قالب گزینه مشروع و قانونی بود. به عبارت دیگر اسلام‌گرایان انقلابی و به تدریج جناح راست و اصول‌گرایان با استفاده از انباشته سرمایه نمادین و به ویژه دسترسی به منبع سرمایه نمادین رهبری، منفعت گروهی خود را در قالب امری عام و کلی تعمیم دادند؛ به آن مشروعیت بخشیدند و در کسب سرمایه قانونی، بر سایر نمایندگان غلبه کردند.

هرچند در مجلس ششم، گروهی از طبقه غیر حاکم به میدان قدرت راه یافتند اما به خاطر بازتولید عادت‌واره‌ای برخلاف باور رایج انقلابی در موضع‌گیری‌ها، از سوی طبقه حاکم با توزیع نابرابر و آمرانه سرمایه نمادین حذف شدند. از سویی نیز جایگاه رسمی این گروه از نمایندگان به عنوان جزئی از ارکان قدرت سیاسی با موضع‌گیری‌های آنان در مجلس ششم ناهمخوان بود. بین ملاحظات فردی و گروهی آنان با ملاحظات کانون قدرت سیاسی تعارض ایجاد شد؛ بنابراین در مجموع ۹ دوره مجلس شورای اسلامی فضای اجتماعی حاکم بر مجلس به واسطه تمایز گذاری‌های سلطه‌گرائه انقلابی و غیرانقلابی، مذهبی و غیرمذهبی، اصلاح‌طلب و محافظه‌کار، اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در میدان‌های قدرت، سیاست و انتخابات و مجلس، کنش معطوف به سلطه را شکل داد. این امر بسترساز غلبه اسلام‌گرایان انقلابی و به تدریج اصول‌گرایان در این میادین و در نتیجه برتری انتخاب‌ها و ترجیحات انقلابی-اسلامی شد. همچنین نمایندگان ورای مواضع سیاسی ملاحظات فردی و گروهی خود را در قالب انتخاب اولویت‌های ملی یا محلی نیز نشان می‌دهند.

به عبارت دیگر، نمایندگان مسلط از طریق موضع‌گیری انقلابی-اسلامی، سعی در تمایز گذاری میان خود با میانه‌روها، تکنوکرات‌ها و اصلاح‌طلبان و در کل، مجلس شورای اسلامی با مجالس عصر پهلوی بودند. همچنین مواضع نمایندگان در میدان‌های قدرت، سیاست، انتخابات و مجلس، موضع‌گیری آنان را حول تمایز بندی‌های دوگانه انقلابی و ضدانقلابی، مذهبی/ غیرمذهبی، افراطی/ لیبرال، سرمایه‌دار و اصلاح‌طلب، اعتدال‌گرا/ دلوپس شکل می‌دهد. بنابراین کنش‌های آنان در قالب الگوهای منسجمی در راستای تأمین منافع گروهی (جناحی، قومی و محلی و ملی) قرار می‌گیرد؛ اما مهم‌ترین الگوی حاکم حول الگوی کنش مطلوب و نامطلوب ترویج شده از سوی کانون قدرت است که تحت مقولاتی چون انقلابی/ غیرانقلابی یا اصول‌گرایانه/ اصلاح‌طلبانه به توزیع نابرابر سرمایه نمادین منجر می‌شود.

در مجموع ۹ دوره مجلس شورای اسلامی، حفظ وضع موجود (شرایط انقلابی) بر اصلاح وضع موجود (میان‌روها و اصلاح‌طلبان) غلبه داشته است. این نشان‌دهنده نقش سرمایه نمادین انقلابی و مذهبی و به تعبیری قدرت نهادهای ایدئولوژیک است که موجب انباشت سرمایه نمادین انقلابی و مذهبی و تثبیت جایگاه آن‌ها در میدان شده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد ایدئولوژیک بودن قدرت در ایران موجب تعیین‌کنندگی سرمایه نمادین و شکل‌گیری رابطه نابرابر به سود نهادهای ایدئولوژیک شده است. همچنین به دلیل ثروت انباشته در دولت، سیاست به پدیده جذابی برای انواعی از بازیگران بدل شده است که سود خود را در پیوند با آن تعریف کردند. این امر در شرایطی که قدرت سیاسی از لایه‌های مختلف و منافع متضادی تشکیل شده به تشدید تعارضات می‌انجامد.

از سویی تجمع سرمایه در نهادهای حاکمیتی و نزدیکی به کانون قدرت موجب می‌گردد که گروه‌های اجتماعی نزدیک به آن‌ها پس از پایان جنگ، به پیشروی در میدان اقتصاد و سپس میدان فرهنگ بپردازند و حوزه تحت اختیار خود را گسترش دهند. همچنین غلبه ایدئولوژیک و پیوند میان میدان مذهب، سیاست و فرهنگ موجب تحمیل سلسله‌مراتب یکسان بر این میدان‌ها شده است؛ اما چون هر میدانی منطق خاص خود را دارد پیوستگی میادین، بر تعارضات می‌افزاید. این تعارضات به‌ویژه با ورود نیروهای جدید به هنگام گشایش نسبی مرزها افزایش می‌یابد و در سطوح بالا در قالب رقابت نهادهای حاکمیتی و حکومتی نمود عینی می‌یابد.

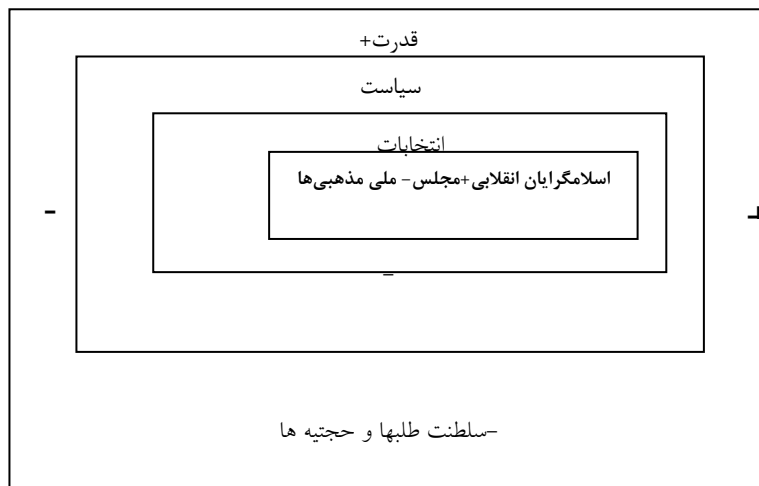
همچنین به دلیل ایدئولوژیک بودن قدرت و عدم تعادل سرمایه‌ها در میدان قدرت به‌ویژه از سال ۱۳۸۴ بر قدرت نهادهای ایدئولوژیک افزوده شد. از این رو نسبت مواضع با منبع قدرت ایدئولوژیک، تعیین‌کننده گردید. افزون بر این، پیوستگی میدان اقتصاد و فرهنگ به میدان قدرت ایدئولوژیک موجب شد تا نهادهای ایدئولوژیکی، رقیب قدرتمند بازیگران خصوصی و حتی حکومتی شوند و تعادل سرمایه‌ها به سود مواضع نزدیک به منابع قدرت تغییر کند. این امر از سال ۱۳۷۶ و به‌ویژه پس از سال ۱۳۸۸ و در میدان مجلس ششم، میدان مجلس هشتم و میدان نهم مجلس بیشتر نمایان شد.

افزون بر این در دولت‌های هفتم و هشتم و حتی یازدهم، تضاد منافع میان نهادهای حاکمیتی و حکومتی و رقابت بر سر کسب جایگاه ارشدیت شدت یافت چون تعادل سرمایه‌ها که به سود طبقه حاکم وابسته به منبع قدرت ایدئولوژیک است، مختل شد. همین امر در قالب تشدید منازعات در مجلس ششم و حتی به گونه دیگر در مجلس نهم منعکس شد. همچنین تداوم منازعات، نهادینه نشدن منافع و استمرار در کشمکش‌های موجود در تعیین سلسله‌مراتب مطلوب موجب شده تا برای مثال در صف‌بندی مخالفان و موافقان حول یک طرح یا لایحه یا رأی اعتماد یا عدم اعتماد با برخی موضع‌گیری‌های ناپایدار مواجه باشیم که گروه‌بندی‌های درونی را متغیر و بی‌ثبات می‌کند آنچه در موضع‌گیری‌هایی نمایندگان نمود می‌یابد؛ بنابراین، چندلایگی قدرت سیاسی و صف‌بندی‌ها و منازعات نسبتاً مستمر در میدان سیاست از یک‌سو و تمایزات و تعارضات پیچیده و فزاینده در فضای اجتماعی از سوی دیگر در درون پارلمان منعکس شده و گروه‌بندی‌های درونی را به بازنمایی‌هایی اغلب متغیر و ناپایدار از ترجیحات و اولویت‌ها در حوزه‌های قانون‌گذاری و نظارت کشانده است. درعین حال نمایندگان و گروه‌بندی‌های پارلمانی نیز به‌نوبه خود تمایلات و ملاحظات شخصی و گروهی خاص خود را نیز در قالب ترجیحات محلی و یا ملی در پارلمان پیگیری کرده و کم‌وبیش تحقق بخشیده‌اند.

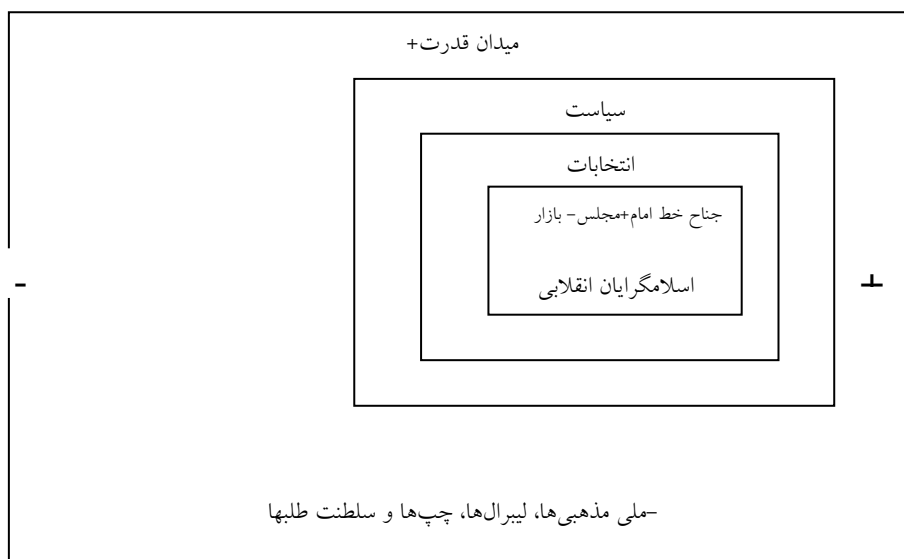
همچنین غیر از ماهیت رانتیر دولت در ایران، ایدئولوژیک بودن قدرت موجب شکل‌گیری مناسبات و فضای اجتماعی و سیاسی جدیدی گردیده است. درواقع آمیختگی دولت رانتیر با قدرت ایدئولوژیک موجب ایجاد مختصاتی ویژه در ایران شده که درک روابط و مناسبات قدرت را در درجه نخست به شناسایی نسبت میان بازیگران با ایدئولوژی منوط می‌کند و جایگاه دارندگان سرمایه‌های دیگر در نسبت با این منبع سنجیده می‌گردد؛ حتی دسترسی به رانت در جمهوری اسلامی با میزان برخورداری از سرمایه ایدئولوژیک میسر است.

علاوه‌براین، بر مبنای یافته‌های پژوهش می‌توان به الگویی از فضای اجتماعی دست‌یافت. این الگو ۶ حالت برای ۹ دوره مجلس شورای اسلامی متصور است که می‌تواند جایگاه مجلس را در طول ۹ دوره ترسیم کند. طراحی این الگو بر اساس تعریف از مرزهای میدان‌های قدرت، سیاست، انتخابات و مجلس و تمایز گذاری‌های صورت گرفته که به حذف گروه‌هایی از طبقه حاکم منجر می‌شود صورت گرفته است.

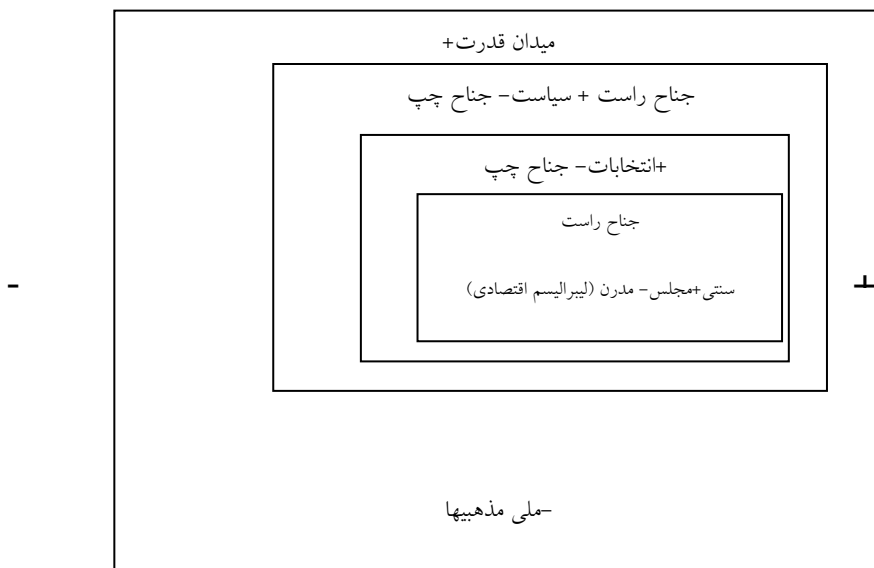
مجلس اول شورای اسلامی



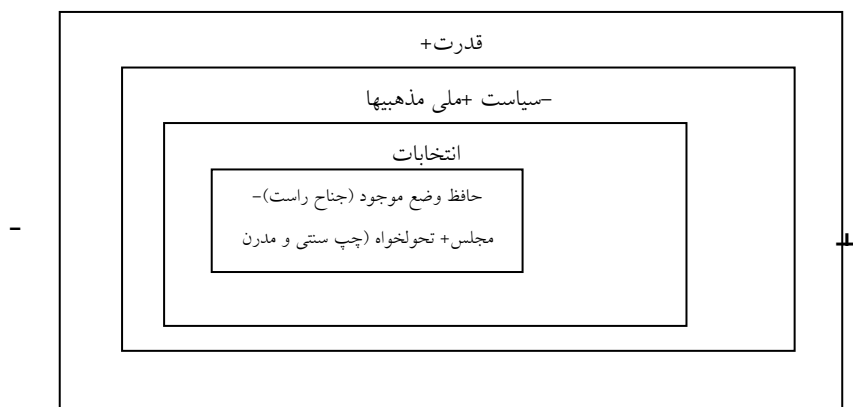
مجلس دوم و سوم



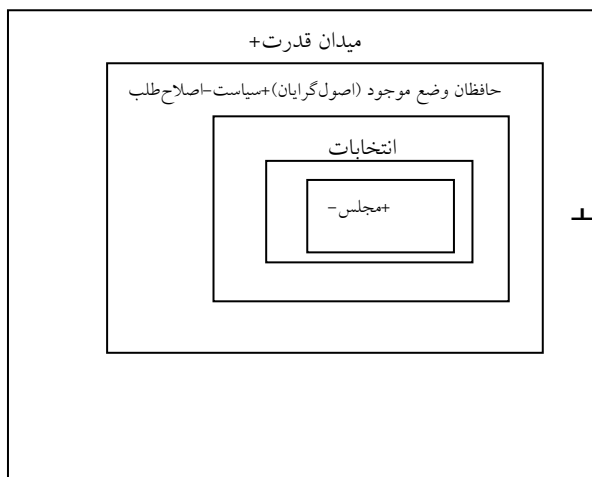
چهارم و پنجم



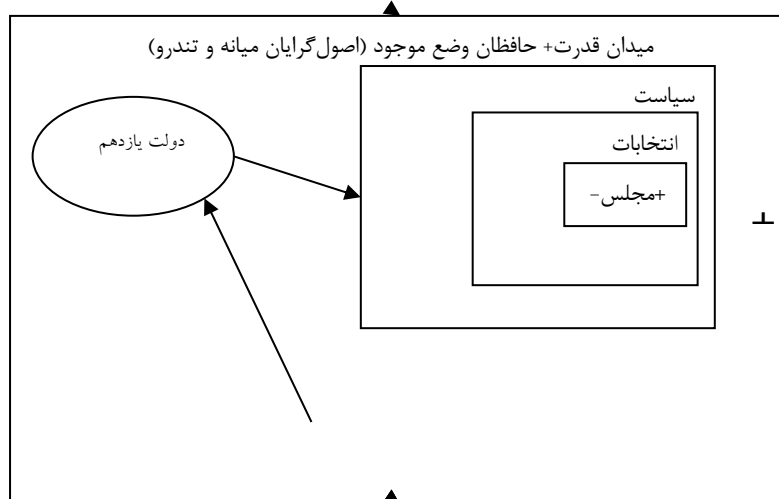
مجلس ششم



مجلس هفتم و هشتم



مجلس نهم



فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره دوم (پیاپی ۶)، تابستان ۱۳۹۸

بر مبنای این امر می‌توان دو حالت کلی برای مجالس قانون‌گذاری متصور شد: حالت متقارن و نامتقارن. این الگویی کلی است که با توجه به مختصات فضای اجتماعی در هر جامعه می‌تواند جایگیری‌های متفاوتی را برای میداین سیاست، انتخابات و مجلس شکل دهد.

علامت (-) و (+) در پایین و بالای مستطیل‌ها نشان‌دهنده موقعیت فضای اجتماعی است. جایگیری میادین به سمت هر یک از این علامت‌ها نزدیک‌تر باشد یعنی به قطب مسلط یا تحت سلطه نزدیک‌تر است. علاوه بر این گستره هر میدان بنا به الگوی عملکردی آن، می‌تواند بسته‌تر و بازتر باشد. این بدین معناست که الگوی عملکرد در هر میدان می‌تواند بر گستره میدان دیگر اثرگذار باشد.

حالت متقارن تقریباً همانند مجلس اول و ششم و نامتقارن همچون مجالس دوم تا پنجم و هفتم تا نهم است. آنچه مشخص است الگوی کنش در هر میدان بر مرزهای میدان دیگر اثرگذار است. چنانچه تجمع سرمایه‌ها و شکل‌گیری ائتلافات و انتخاب مشارکت و سازوکارهای آن می‌تواند به گشایش مرزهای میدان سیاست، انتخابات و درنهایت مجلس بینجامد. برای مثال حضور دارندگان سرمایه فرهنگی در سال ۱۳۷۶، ائتلاف با دارندگان سرمایه اقتصادی و تحول در میدان اجتماعی و فرهنگی موجب شد تا آنان در میدان قدرت حاکم شوند و بر موضع‌گیری میدان مجلس پنجم و همچنین شکل دادن به میدان مجلس ششم و موضع‌گیری‌های آن اثر بگذارند. چنانچه در شکل‌گیری میدان مجلس هفتم و هشتم نحوه مشارکت بازیگران اصلاح‌طلب بر مرزهای میدان تأثیر گذارد.

از مجلس هفتم به بعد و به‌ویژه در مجلس نهم با تحدید مرزهای میدان قدرت میدان سیاست، انتخابات و درنهایت میدان مجلس کوچک‌تر و به کانون قدرت نزدیک‌تر گردید. درواقع در مدل نامتقارن گستردگی فضای اجتماعی نسبتی با فضای سیاسی نمی‌یابد. بدین معنا که مجلس نمود عینی وابستگان و دارندگان سرمایه نمادین ایدئولوژیک است و کمتر تنوع موجود در فضای اجتماعی را می‌نمایاند. از سویی نیز عملکرد ادوار مجلس به بازتولید منازعات میان طبقه حاکم و نزاع بر سر تعریف مرزهای میدان قدرت منجر شده است. چنانچه عملکرد میدان نهم به ایجاد مقولات اجتماعی دلواپس و میانه‌رو منجر شد و ائتلاف میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان میانه را در تقابل با تندروهای معروف به دلواپس را شکل داد. این امر موجب کاهش سرمایه نمادین دلواپس‌ها گردید و تمایز بندی‌های صورت گرفته در میدان مجلس نهم بر سرمایه نمادین میانه‌روها افزود تا مجلس دهم در غیاب اغلب نمایندگان غیر میانه‌رو شکل گیرد.

فضای اجتماعی نامتقارن پس از تحولات در میدان قدرت و روی کار آمدن دولت یازدهم (در اواسط کار میدان مجلس نهم) موجب شد تا نزاع درون طبقه حاکم تشدید شود. از سویی با ائتلافات و تجمع سرمایه اصلاح طلبان با اصول گرایان میانه، فضای اجتماعی میدان مجلس دهم شکلی متقارن یافت تا مجلس دهم در فضای اجتماعی جدید و بر پایه مناسبات نوینی میان مواضع در میدان قدرت شکل گیرد. تجربه ۹ دوره مجلس نشان می‌دهد الگوی متقارن با تحولات فرامیدانی و میدانی رابطه مستقیم دارد؛ تجربه مجلس اول و ششم نشان می‌دهد هرگاه تحولی همچون انقلاب سیاسی یا جمعیتی یا تحولی سیاسی و فرهنگی در میدان‌ها رخ دهد با گشایش مرزها و ایجاد الگوی متقارن مواجه هستیم. آنچه در میدان مجلس دهم نیز به گونه‌ای شاهد آن هستیم. همچنین الگوی متقارن استثنا و الگوی نامتقارن یک‌روال رایج است که از سوی طبقه حاکم به مثابه الگوهای مطلوب‌تر به ویژه از مجلس ششم به بعد، ترویج می‌شوند. در این میان، خاصیت ایدئولوژیک بودن قدرت و رانتیر بودن دولت در غلبه الگوی نامتقارن در ایران پس از انقلاب تأثیرگذار است.

کتاب‌نامه

۱. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. مترجم: ابراهیم متقی، زهره پوستین چی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس (۱۳۷۹). فهرست موضوعی مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی. پنجمین دوره. تهران: اداره تنظیمات و انتشارات مجلس.
۳. اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس (۱۳۷۸). معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آغاز انقلاب تا دوره پنجم قانون‌گذاری، تهران: تهران: اداره تنظیمات و انتشارات مجلس.
۴. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر قومس.
۵. امویی، بهمن (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: گام نو.
۶. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی. تهران: نقش و نگار.
۷. اولسون، دیوید (۱۳۸۲). نهادهای مردم‌سالار قانون‌گذاری دیدگاهی مقایسه‌ای. مترجم: علیرضا طیب. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. آیت‌الله خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). لوح فشرده صحیفه امام. (جلدهای متعدد). تهران: مرکز نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۹. بحرانی، محمدحسین (۱۳۸۸). طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰): (پژوهشی در گفتمان‌های سیاسی قشرهای میانی ایران). تهران: آگاه.
۱۰. برگزیده، علی (۱۳۸۶). «عبور از اصول‌گرایی»، شهروند امروز. سال دوم. ش ۴۰، ۱۲. اسفند.
۱۱. بشیریه، حسین (۱۳۸۷). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی دوران جمهوری اسلامی ایران. تهران: نگاه معاصر.
۱۲. بوردیو، پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی. مترجم: مرتضی مردی‌ها. تهران: انتشارات نقش و نگار.

۱۳. پیشگاهی‌فرد، زهرا و صادقی، علی (۱۳۹۰). «آرای احزاب در هشتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در استان‌های کشور بر اساس سطح توسعه آن‌ها». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال ۲۵. شماره ۱۰۰. بهار. صص ۱۰۹-۱۳۰.
۱۴. حاضری، علی محمد (۱۳۷۸). «برآورد آرایش و مواضع نیروها در مجلس ششم». مجله بیان. ۱۱ بهمن‌ماه.
۱۵. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۷۴). «تعارضات جناح‌های سیاسی دوره اول مجلس شورای اسلامی» (۱۳۵۹-۱۳۶۳). فصلنامه پژوهشی امام صادق. سال اول (شماره ۱). صص ۸۹-۱۲۶.
۱۶. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. خواجه‌سروی، غلامرضا و شارعی، محمد محسن (۱۳۹۴). تاریخ تحولات سیاسی مجلس شورای اسلامی. تهران: سرو اندیشه.
۱۸. روزنامه رسمی. مشروح مذاکرات ۹ دوره مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹-۱۳۹۵). شماره‌های متعدد.
۱۹. روزنامه صبح امروز، چهار دی و ۲۰ آذر ۱۳۷۸.
۲۰. زمانی، سمیه، احمد، گل محمدی، ابوالفضل، دلاوری و وحید، سینایی (۱۳۹۸). «نسبت میان فضای اجتماعی و عملکرد مجلس» (۱۳۵۹-۱۳۶۳). پژوهشنامه علوم سیاسی. سال چهاردهم. شماره دوم. بهار. صص ۹۹-۱۳۰.
۲۱. سایی کرده، مجید (۱۳۷۸). سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. سرزعی، علی (۱۳۹۵). پوپولیسم ایرانی (تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی). با مقدمه محسن رنایی. تهران: کرگدن.
۲۳. سینایی، وحید و زمانی، سمیه (۱۳۹۰). مجلس و سیاست‌گذاری در ایران. تهران: میزان.
۲۴. صداقت، سجاد (۱۳۹۴). «نگاهی به انتخابات دور هشتم»، نسیم بیداری. سال هفتم. شماره ۶۴. آذرماه. صص ۸۰-۸۵.

۲۵. ظریفی‌نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸). کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸. تهران: آزادی اندیشه.

۲۶. فوزی، یحیی و علی، زارعی (۱۳۹۶). «تحلیل بافت سیاسی، اجتماعی و تخصصی نمایندگان مجلس شورای اسلامی»؛ ادوار ششم تا دهم. جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۸، شماره ۲۶. صص ۸۳-۱۰۸.

۲۷. فوزی، یحیی (۱۳۸۴). تحولات سیاسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. (جلد دوم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۸. مرتجی، حجت (۱۳۷۷). جناح‌های سیاسی در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.

۲۹. مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۸۱). برداشت اول. سال اول. ش ۱. خردادماه.

۳۰. معاونت قوانین، اداره کل اسناد و تنقیح قوانین، آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵)، تهران: اداره کل فرهنگی و روابط عمومی.

۳۱. میلانی، محسن (۱۳۸۳). شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی. مترجم: مجتبی عطارزاده. تهران: گام نو.

۳۲. منتجب‌نیا، رسول (۱۳۹۵)، «روایت رسول منتجب‌نیا از ماجرای ۹۹ نفر مجلس دوم»، در مصاحبه با رضوانه رضایی‌پور، سالنامه نوروز اعتماد، صص ۲۰۲-۲۰۷.

۳۳. هاشمی، رفسنجانی علی‌اکبر (۱۳۹۳). رونق سازندگی (خاطرات سال ۱۳۷۱). تهران: نشر معارف انقلاب.

34. Benesch Christine & Büttler Monika & Hofer Katharina(2018), Transparency in Parliamentary Voting, 2018, Journal of Public Economics. 163. 10.1016/j.jpubeco.2018.04.005
35. Bourdieu Pierre(1984).Distinction:A social critique of the Judgement of taste(R.Nice,Trans).Cambridge:Harvard University Press.
36. Bourdieu Pierre(2005).The Social Structures of the Economy.Cambridge:Polity.
37. Carson Jamie L, Sievert Joel(2015), Electoral Reform and Changes in Legislative Behavior: Adoption of the Secret Ballot in Congressional Elections,Legislative Studies Quarterly,Volume 40, Issue 1,pp.83-110.
38. Hug Simon& Reto Wues(2014), Party Pressure in Roll Call Votes, Paper presented at the Annual Meeting of the American Political Science Association,WashingtonD.C.,August28-31

39. Jun Hae-won, Hix Simon (2010), Electoral Systems, Political Career Paths and Legislative Behavior: Evidence from South Korea's Mixed-Member System, Japanese Journal of Political Science, Volume 11, Issue 2, pp. 153-171. DOI: <https://doi.org/10.1017/S1468109910000058>
40. Kauppi Niilo (2003). Bourdieu's Political Sociology and the Politics of European Integration. Theory and Society. Vol. 32 (No. 5/6), pp. 775-789
41. Norris Pippa (2002), Ballot Structures & Legislative Behavior, America: John F. Kennedy School of Government Harvard University in: <https://sites.hks.harvard.edu/fs/pnorris/Acrobat/Miami%20Norris.pdf>

وب سایت‌ها:

1. <https://www.seratnews.com/fa/news/53174/>
2. <https://www.isna.ir/news/91040603788>
3. <https://www.isna.ir/news/8703-04459>
4. <http://farsi.khamenei.ir/search-result?q>